

سازمان
من

ایران

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: یاسر اصلانی
روابط عمومی: فاطمه محمودی

ماه نامه سائیس من

«فرهنگی - هنری»

وابسته به انجمن تعلیم و تربیت اسلامی



وب سایت: www.sayesman.ir www.totayar.ir

@sayes_man



@totayar.ir

@nashre.tahkim.khanevade



@totayar



طراح جلد و صفحه بندی: فؤاد

رایان نامه totayar@iran.ir

Iea.iran@iran.ir

ماهنامه «سائیس من» با وابستگی به انجمن تعلیم و تربیت اسلامی، رسالت خود را در حوزه ی فرهنگ و هنر دنبال می کند. از این رو نام سائیس به معنای «ادب آموزنده» را برای خود انتخاب کرده است. تا این سؤال را مدام از خود بپرسد که چه کسی به من ادب آموخت؟ سائیس من کیست؟



با عضویت در انجمن تعلیم و تربیت اسلامی زندگی خود را سامان دهید.

انتشارات تحکیم خانواده تولید کننده محتوای استاندارد زیر نظر انجمن

بیانات در دیدار نخبگان و استعداد‌های برتر تحصیلی

بوده؛ راهکار وجود داشته، [اما] مدیریته‌ها به آن راهکار نپرداختند. حالا امیدواریم که این دولت فعلی ان‌شاءالله با جدّیت دنبال کند، که نشانه‌هایش دارد دیده میشود. اینجا چند نفر از آقایان وزرا و معاون رئیس‌جمهور هستند، اینها را در دولت باید مطرح کنند، من هم اینها را منتقل خواهم کرد؛ یعنی حالا این مطالبی که به من داده شد، در دفتر یک بررسی‌ای میکنند، [بعد] ان‌شاءالله، هم به خود آقای رئیس‌جمهور، هم به مجموعه‌ی مسئولین دولتی منتقل میکنیم

مطلبی که من امروز آماده کرده‌ام که عرض بکنم، دو سه سرفصل است که سعی میکنم کوتاه بحث بشود. یکی درباره‌ی نخبه است؛ عنوان نخبه، موضوع نخبه؛ دو سه نکته را در این زمینه میخواهم عرض کنم که نخبه کیست و چه کار میکند. یک سرفصل دیگر، انتظارات از نخبه است؛ حالا بعد که شناختیم نخبه کیست، چه انتظاراتی از نخبگان کشور داریم. سرفصل بعدی این است که چه انتظاراتی از دستگاه‌ها داریم برای کمک به نخبه؛ چون نخبه یک جوان است؛ کمک میخواهد، پشتیبانی میخواهد، حمایت میخواهد؛ نوع این حمایتها باید مشخص بشود. من هر کدام از اینها را به اجمال عرض میکنم. یک نکته‌ای هم در آخر در ذهنم هست که آن را هم عرض خواهم کرد.

در مورد نخبه‌ی علمی و [کلاً] نخبه، اولاً باید بدانیم و میدانیم — یعنی من بجد به این معتقدم و باید همه بدانیم این را — که نخبه یکی از مهم‌ترین ثروتهای انسانی کشور است؛ بله، منابع طبیعی کشور مهم است، جایگاه‌های



و الحمدلله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا
محمّد و آله الطّاهرین سیّما بقیّة الله فی الارضین

خدای متعال را جدّاً جدّاً سپاسگزارم که الحمدلله بعد از سبک شدن این مشکل کرونا، بار دیگر این جلسه‌ی شاداب و زنده و امیدبخش تشکیل شد؛ حقیقتاً حضور شما جوانها، بخصوص جوانان نخبه که شما هستید، خلاق امید است؛ یعنی اصلاً حضور شما در هر جا که باشید، امید را به وجود می‌آورد، خلق میکند. برای همین هم هست که کسانی که با پیشرفت کشور موافق نیستند، با حضور شماها در آن جایی که باید حاضر باشید، موافق نیستند. خب الحمدلله

من یک جمله راجع به این مطالبی که دوستان گفتند عرض بکنم؛ اولاً بسیار مطالب خوبی گفته شد، یعنی جدّاً من استفاده کردم و به نظرم میرسد که پیشنهادهایی که داده شد درست است و غالباً هم عملی است؛ و از اینجا انسان این حقیقت را بیشتر درک میکند که بسیاری از مشکلات ما در این سالهای گذشته، مشکلات مدیریتی

پیدا میکنند. دانشگاه جلوی سلطه را میگیرد؛ یعنی شما اگر چنانچه توانستید سطح علم کشور را بالا بیاورید، در مقابل سلطه‌ی دشمن یک مانع ایجاد کرده‌اید. خوب؛ این یک نکته در مورد نخبه‌های علمی و دانشگاه

یک نکته‌ی دیگر این است که یک عنصر در ایجاد نخبه استعداد طبیعی او است؛ فکر خوب، ذهن خوب، مغز خوب، که این عطیه‌ی الهی است؛ این دیگر کار کسی نیست، این را خدا داده؛ حالا اینکه به چه دلیل خدا داده، بحث دیگری است. خدای متعال به این نخبه‌ی ما مغز قوی، فکر خوب، آمادگی لازم، چشم باز را عطا کرده؛ این یک عنصر. عنصر دوّم برای اینکه کسی نخبه بشود، همت و تلاش او است، کار خود او است؛ وَاَلّا خیلی‌ها هستند همین عطیه‌ی خدادادی را دارند، [اما] کار نمیکنند، تلاش نمیکنند، همت نمیکنند، به جایی نمی‌رسند؛ نه خودشان رشد میکنند، نه به کشور کمکی میکنند. کم نداشته‌ایم از این قبیل، الان هم داریم، در گذشته که خیلی بیشتر هم بود. پس بنابراین، عنصر دوّم برای ایجاد نخبه مربوط به خود او است و آن، تلاش و همت و کار و پشتکار و مانند اینها است. این دو عنصر. یک عنصر سوّمی هم هست که آن را بعد عرض میکنم؛ در همین صحبت‌م، بعداً عرض خواهیم کرد

خوب؛ یک عامل مهم برای اینکه حالا این نخبه‌ای که متشکل از این عناصر است، بتواند آن استعداد ذاتی را بروز بدهد و فرصت تلاش پیدا کند، زمینه است؛ زمینه‌ی تلاش نخبه؛ این خیلی مهم است. گاهی نخبه‌ای هست، آمادگی کار هم دارد اما زمینه برایش فراهم نمیشود. خوب، این زمینه‌ای که عرض کردیم که بایستی به وجود بیاید، در دوران طاغوت وجود نداشت؛ اگر هم بود، خیلی جزو سیاستهای رسمی طاغوت نبود؛ زمینه وجود نداشت.

جغرافیایی مهم است، شکل اقلیمی مهم است، اینها همه مهم است، اما یکی از مهم‌ترین‌ها وجود نخبه است؛ نخبه را ثروت عظیمی باید دانست. وقتی آن را ثروت عظیمی دانستیم، در تولیدش تلاش میکنیم، از دست دادنش را خسارت می‌شمریم، و حتّی‌المقدور مانع میشویم از اینکه این از دست برود و با او رفتار کریمانه خواهیم داشت؛ وقتی فهمیدیم ثروت باعظمت و مهمّی است، رفتار ما هم با او به همین تناسب شکل خواهد گرفت. بنابراین، این را باید بدانیم، همه بدانند؛ مسئولین کشور و مؤثرین در فضای عمومی کشور

نخبه‌ی علمی و اساساً دانشگاه، جزو ارکان پیشرفت کشورند؛ یعنی یک رکن مهمّ پیشرفت کشور، دانشگاه و در دانشگاه هم عمدتاً نخبگان علمی هستند. اینکه شما می‌بینید در مقاطع مختلف، نه فقط حالا دیروز و پریروز، تلاش شده که دانشگاه‌ها تعطیل بشود، کلاس‌ها تعطیل بشود، بچه‌ها سر کلاس نروند، استاد نرود و از این کارها، ناشی از این است؛ چون دانشگاه نقش اساسی دارد. حالا آن کسی که استاد را تلفنی تهدید میکند که اگر بروی، چنین و چنان، معلوم نیست خودش عامل اصلی باشد؛ عامل پشت صحنه مهم است. این به خاطر آن است که دانشگاه مهم است، دانشگاه برای پیشرفت کشور حیاتی است. هر چه دانشگاه را بتوانند لنگ کنند، تعطیل کنند، خراب کنند، ناقص کنند، برای دشمنان کشور و [دشمنان] پیشرفت کشور مغتنم است. پس بنابراین، دانشگاه از ارکان پیشرفت کشور است

دانشگاه یکی از بزرگ‌ترین موانع در مقابل سلطه‌ی استکبار است؛ ما باید این را بدانیم. هدف قدرتهای گردن کلفت جهانی سلطه است؛ به چه وسیله؟ یک روز با اسلحه، یک روز با فریب، یک روز با علم؛ با علم هم سلطه

قادر نبود این کار بزرگ را، این بار سنگین را به دوش بکشد و به منزل برساند. منحصرأً این کار، کار امام بزرگوار بود؛ او بود که توانست این کار را بکند.

امام، در مقاطع مختلف، «میدان مبارزه» را هم مشخص میکرد، به مردم تعلیم میداد که میدان مبارزه کجا است؛ در مقاطع مختلف، به تناسب؛ در دوران نهضت یک جور، در گرماگرم روزهای خونین پیروزی انقلاب یک جور. آن وقتی که رژیم، در آخرین نفسهایش، با کمک آمریکا به فکر این بود که حکومت نظامی در تهران برقرار کند، مردم را به خانه‌هایشان بفرستد و در غیاب مردم ریشه‌ی کار را بکلی از بین ببرد، امام با الهام الهی — حقیقتاً با الهام الهی که خودِ امام هم بعداً این را گفتند — به مردم گفت بیایید در خیابانها. خیلی از سیاست‌یون انقلابی، در آن ساعت، مخالف این کار بودند، میگفتند این خطر دارد برای مردم؛ امام گفتند نخیر، اعلان کردند که مردم بیایند در خیابانها. این تعیین میدان مبارزه بود؛ معلوم شد که در این ساعت، در این روز، مبارزه این است که مردم از خانه‌ها بیایند در خیابانها؛ این جور میدان را معین میکرد.

در ماه‌های اول، میدان مبارزه را امام مشخص کرد. در ماه دوم انقلاب، میدان مبارزه عبارت بود از ایجاد رفراندوم و رأی دادن به نوع حکومت اسلامی و مقابله‌ی با ضدانقلاب.

در یک برهه‌ای مسئله‌ی پاوه؛ در قضیه‌ی پاوه و محاصره‌ی نیروهای انقلابی و مبارز اسلام، امام دستور دادند که همه بروند. آن ساعت و آن روز عصر را بنده فراموش نمیکنم؛ تهران یک منظره‌ی عجیبی گرفته بود؛ همه در خیابانها کانه میخواستند بروند پاوه، دنبال ماشین بودند، دنبال وسیله بودند که راه بیفتند بروند طرف پاوه که امام گفته بود. میدان مبارزه را مشخص میکرد.

انقلاب فرانسه و روسیه و چه انقلابهای کوچکی که در این سالها اتفاق افتاد در قرن بیستم و نوزدهم، معنویت مفقود بود؛ جنبه‌ی معنوی انسان که یکی از نیازهای اساسی انسان است، بکلی مفقود بود و مغفول‌عنه بود و کسی به آن توجه نداشت. انقلاب اسلامی، انقلابی است که هم به جنبه‌ی مادی انسان و هم به جنبه‌ی معنویت انسان توجه دارد، توجه کرده است و به آن پرداخته است.

خب، امام (رضوان الله علیه) رهبر این انقلاب بود و رهبر نهضتی بود که به این انقلاب انجامید. حالا «رهبر نهضت و انقلاب» یعنی چه؟ اینجا است که عظمت کار معلوم میشود. البته انقلاب را مردم به پیروزی رساندند؛ در این تردیدی نیست. اگر مردم وارد میدان نمیشدند، با جسم و جان خودشان، با حضور خودشان، با فداکاری‌های خودشان، با شهید دادن‌های خودشان وارد نمیشدند، انقلاب پیروز نمیشد؛ انقلاب را مردم پیروز کردند، اما آن دست قدرتمندی که توانست این اقیانوس را به تلاطم دربیآورد، آن دست قدرتمند، دست چه کسی بود؟ این مهم است. آن دست قدرتمند، آن شخصیت فولادین، آن دل مطمئن، آن زبان ذوالفقارگونه که توانست میلیون‌ها انسان را از قشرهای مختلف وارد میدان کند، اینها را در میدان نگه دارد، یأس و نومیدی را از اینها دور کند، جهت حرکت را به اینها تعلیم بدهد، عبارت بود از امام بزرگوار؛ او عبارت بود از خمینی عظیم

امام مردم را وارد میدان کرد، راهکار را نشان داد، آنها را در میدان نگه داشت، یأس و تردید را از آنها دور کرد. هیچ کس دیگر در این کشور قادر به این کار نبود. ما می‌شناختیم شخصیت‌های سیاسی را، شخصیت‌های روحانی را، خیلی‌ها را از نزدیک، بعضی را از دور؛ احدی

استاد؛ سالهای اوّل انقلاب — همان سالهای حدود ۵۹، ۶۰ — که ما در مسائل دانشگاه بحث میکردیم، آن طور که در ذهنم هست، حدود پنج هزار استاد، اعضای هیئت علمی در کشور بود؛ الان بیش از صد هزار است؛ الان بیش از صد هزار است. جمعیت کشور بیش از دو برابر شده اما این، بیست برابر شده؛ اینها مهم است. این آمارها خیلی زبان دار است، خیلی گویا است. انقلاب چه کار کرده؟

خب، انبوه پژوهشگاههایی که در کشور هستند؛ اندیشکده، پژوهشکده، پژوهشگاه. فراوان در خیلی جاهای کشور اینها هستند. این توسعهی علم در کشور خیلی چیز بارزشی است. این زمینهی نخبه‌پروری است؛ از زمینه‌های نخبه‌پروری، یکی این است. البته باید تشکر کنیم از خود دانشگاهی‌ها؛ دانشگاهی‌های ما نگذاشتند که ما محتاج غربی‌ها بمانیم. چون وقتی که یک کشوری دانشگاه دارد [ولی] استاد ندارد، یکی از چیزهایی که به ذهن میرسد این است که خب برویم از بیرون استاد بیاوریم؛ [لکن] دانشگاهی‌های ما اجازه ندادند؛ استاد تربیت کردند. الان شاید صدی نود استاد‌های امروز، نسلشان تربیت‌شده‌های اساتید دانشگاه خودمان هستند؛ کار کردند، تلاش کردند. خب، جمهوری اسلامی دانشگاه را گسترش یافته میخواست، توانا میخواست، و این بحمدالله انجام گرفت، دانشگاه هم از این فرصت تاریخی استفاده کرد و خودش را توسعه داد. این یک مطلب

یک مطلب هم این است که بدون مبالغه باید بگوییم نخبگان دانشگاهی ما مایه‌ی آبروی ایران شدند. شما نسل جوان نخبگان هستید. قبل از شما هم، در نسلهای قبل از شما، نخبگان زیادی در این چهل سال وجود داشتند؛ آبرو دادند به کشور. در هر مسئله‌ای که دانشمندان ما ورود

خیلی‌ها بودند دارای استعداد‌های خوب، آماده‌ی تلاش. هم بودند، تلاش هم میکردند، [اما] توی سرشان میزدند؛ نه فقط زمینه برایشان فراهم نمیشد بلکه حتی ضد کار هم برای آنها به کار میرفت؛ در دوره‌ی طاغوت این جوری بود. به برکت انقلاب اسلامی زمینه فراهم شد. ببینید؛ این را من با صراحت و با جرئت میگویم، یعنی یک چیزی است که قابل تشکیک نیست، من چون از اوّل انقلاب در مجموعه‌ی دانشجویی و دانشگاهی و دانشگاه تهران و دانشگاه‌های دیگر حضور داشتم، با استاد و با دانشجو و مانند اینها دائم نشست و برخاست داشتم، با همه‌ی اعتقاد و با قابلیت اثبات این را عرض میکنم که با انقلاب اسلامی زمینه برای نخبه‌پروری فراهم شد

اوّل توسعهی دانشگاه‌ها؛ شما ببینید کجای کشور الان دانشگاه ندارد. حالا دوستان بعضی گله کردند که یک جاهایی دانشگاه ایجاد شده بدون اینکه زمینه‌هایش فراهم باشد؛ خیلی خب، پس انگیزه‌ی ایجاد دانشگاه وجود داشته؛ این خیلی مهم است. همه جای کشور دانشگاه هست. دانشگاه‌های بعضی از شهرهای دوردست دانشگاه‌های برجسته‌ای هستند؛ انسان میتواند [این را] بفهمد؛ اساتید خیلی خوب، اساتید برجسته، ممتاز در دانشگاه فلان شهر دوردست [هستند]؛ سراغ داریم از این قبیل. خب، [این از] توسعهی دانشگاه

بعد هم دانشگاهیان؛ گسترش دامنه‌ی دانشگاهی؛ چه دانشجو، چه استاد. دانشجویان کشور — حالا من این آمار را مکرر گفته‌ام، اما الان دقیق یادم نیست؛ یادداشت که برمیداشتم منابع در اختیارم نبود — حدود ۲۵ برابر، دانشجویان کشور رشد پیدا کرده‌اند؛ ۲۵ برابر. خیلی است.

مثلاً تحقیقات و دستاوردهای پژوهشگاه رویان، نه فقط در مسئله‌ی سلول‌های بنیادی، که در شبیه‌سازی حیوان زنده، در دنیا یک چیز کمیابی بود؛ این اتفاق افتاد. آن حیوان زنده را خود من دیدم؛ این نقل نیست، بنده رفتم از نزدیک آن حیوان زنده‌ی تولیدشده را [دیدم]. یکی هم نبود چند تا بودند؛ اینها را ما دیدیم؛ این خب کار کوچکی نبود. رحمت خدا بر کاظمی آشتیانی (۲) که این پایه را او گذاشت و بعد هم این برادرانی که الان هستند دنبال کردند، به اینجا رسیدند؛ این یک نمونه

پیشرفت در بیوشیمی و دست یافتن به کرسی یونسکو (۳) در این رشته؛ [خودشان] اعتراف کردند. شما میدانید در این کرسی‌های بین‌المللی، یکی از کارهای اساسی دشمنان ما این است که دخالت کنند، نفوذ کنند، نگذارند ایران کرسی بگیرد و عضو بشود؛ علی‌رغم این، نخبگان ما این پیروزی را به دست آوردند

یا یک نمونه‌ی دیگر، انتقال ماهواره به فضا است؛ این مال چند کشور است، همه‌ی کشورها این را ندارند. خیلی‌ها ماهواره در فضا دارند، [ولی] مال خودشان نیست، خودشان پرتاب نکردند. آنهایی که خودشان پرتاب میکنند، تعداد معدودی کشورند. ما البته عقبیم اما پرتاب کردیم، توانستیم، رفتیم؛ دانشمندان ما متمرکز شدند. حالا این برادرمان در مسئله‌ی فضا اینجا یک مقداری اشاره کردند که این کارها شده. [نمونه‌ی دیگر:] ساخت ربات‌های انسان‌نما در دانشگاه تهران؛ مهم است. اینها را چرا ما ندیده بگیریم؟

دستاوردهای بنیادین در صنعت هسته‌ای. این مسئله‌ی صنعت هسته‌ای داستان مفصلی است؛ خیلی حرفها در این زمینه هست که حالا مجال گفتنش نیست. ما به

کردند و متمرکز شدند، کاری کردند که در محافل علمی جهان مورد تحسین واقع شد. حالا من چند نمونه‌اش را اینجا بگویم، که البته همه‌ی شما هم میدانید

مثلاً تحقیقات و دستاوردهای پژوهشگاه رویان، نه فقط در مسئله‌ی سلول‌های بنیادی، که در شبیه‌سازی حیوان زنده، در دنیا یک چیز کمیابی بود؛ این اتفاق افتاد. آن حیوان زنده را خود من دیدم؛ این نقل نیست، بنده رفتم از نزدیک آن حیوان زنده‌ی تولیدشده را [دیدم]. یکی هم نبود چند تا بودند؛ اینها را ما دیدیم؛ این خب کار کوچکی نبود. رحمت خدا بر کاظمی آشتیانی (۲) که این پایه را او گذاشت و بعد هم این برادرانی که الان هستند دنبال کردند، به اینجا رسیدند؛ این یک نمونه

پیشرفت در بیوشیمی و دست یافتن به کرسی یونسکو (۳) در این رشته؛ [خودشان] اعتراف کردند. شما میدانید در این کرسی‌های بین‌المللی، یکی از کارهای اساسی دشمنان ما این است که دخالت کنند، نفوذ کنند، نگذارند ایران کرسی بگیرد و عضو بشود؛ علی‌رغم این، نخبگان ما این پیروزی را به دست آوردند

یا یک نمونه‌ی دیگر، انتقال ماهواره به فضا است؛ این مال چند کشور است، همه‌ی کشورها این را ندارند. خیلی‌ها ماهواره در فضا دارند، [ولی] مال خودشان نیست، خودشان پرتاب نکردند. آنهایی که خودشان پرتاب میکنند، تعداد معدودی کشورند. ما البته عقبیم اما پرتاب کردیم، توانستیم، رفتیم؛ دانشمندان ما متمرکز شدند. حالا این برادرمان در مسئله‌ی فضا اینجا یک مقداری اشاره کردند که این کارها شده. [نمونه‌ی دیگر:] ساخت ربات‌های انسان‌نما در دانشگاه تهران؛ مهم است. اینها را چرا ما ندیده بگیریم؟

اما آن عنصر سوّم: دو عنصر را گفتم، گفتم یک عنصر سوّمی وجود دارد؛ آن عنصر سوّم برای نخبه بودن و نخبه شدن و نخبه شمرده شدن چیست؟ آن عبارت است از هدایت و توفیق الهی. بدون تردید برای اینکه شما نخبه بشوید و نخبه شمرده بشوید، احتیاج دارید به توفیق الهی و به هدایت الهی. صرف اینکه کسی استعداد داشته باشد و این استعداد را به کار ببرد، آدم را نخبه نمیکند. ممکن است یک کسی، آدم بسیار باهوشی و زرنگی [باشد]، این زرنگی را، این هوش را برای اختلاس به کار ببرد! مگر نمیبزند؟ یا برای دزدی [به کار ببرد]؛ این نخبه است؟ نه، این دزد است؛ این اختلاسگر است؛ این نخبه نیست. نخبه آن کسی است که به معنای واقعی کلمه برگزیده باشد؛ نخبه یعنی منتخب؛ نخبه یعنی برگزیده و ممتاز. این دزد زرنگ که انواع قفل‌های گوناگون و پیچیده‌ی خودرو را میتواند باز کند، خودرو را بدزد و ببرد، این انسان ممتازی است؟ نه، این دزد است؛ این نخبه نیست. نخبه آن کسی است که این حرکت را با توفیق الهی دنبال کند و با هدایت الهی پیش برود.

خب، من حالا این مسئله‌ی دزد و اختلاسگر را یک مقداری توسعه بدهم؛ من میگویم آن کسی که در دانش فیزیک نابغه میشود و بمب اتم درست میکند، این به نظر ما نخبه نیست. آن کسی که از دانش شیمی استفاده میکند، گاز خردل و گازهای شیمیایی درست میکند که انسانهایی را تا آخر عمر گرفتار میکند، این نخبه نیست. آن کسی که با پیشرفت در ریاضیات و مثلاً مهندسی‌های پیشرفته میتواند فضا را تصرف کند — هم فضای خیلی بالا را، هم فضای زندگی مردم را — یعنی شما داخل خانه‌تان هم که دارید حرف میزنید، خاطرتان جمع نیست که یک گوش بیگانه‌ای دارد حرف شما را می‌شنود؛ نه فقط گوشی همراه، نه، طرق دیگر هم وجود دارد. این

مسائل بنیادین در صنعت هسته‌ای دست پیدا کرده‌ایم. ما دنبال سلاح و بمب و مانند اینها نمیرویم اما خود این صنعت خیلی برکات دارد؛ ما توانستیم [به آن] دست پیدا کنیم. البته اینهایی که امروز در دنیا صنعت هسته‌ای دارند، به غیر از آن تولیدکنندگان اول که مال کشور آلمان زمان هیتلرند که بعد آمریکایی‌ها از آنها گرفتند، بعضی‌های دیگر توانستند با بعضی از انواع سرقت‌های علمی از آمریکایی‌ها بگیرند، بعد آن کشور به کشور همفکر خودش داد، بعد آن کشور [به دیگری]؛ اینهایی که [دانش هسته‌ای را] دارند، این جوری پیدا کردند. ما نه، البته آن زمینه‌ی بسیار ناقص اولی از خارج بود، خیلی چیز کم‌اهمیتی بود، اما آن کاری که انجام گرفته، نخبه‌ی ایرانی انجام داده؛ نخبه‌ی ایرانی با قدرت، با امید انجام داد.

ساخت تجهیزات پیشرفته‌ی موشکی و پهپادی که چند سال پیش از این میگفتند که اینها فتوشاپ است! وقتی که عکسهایش منتشر میشد، میگفتند این فتوشاپ است؛ حالا میگویند که پهپادهای ایرانی خیلی خطرناک است! چرا به فلان کس میفروشید، به فلان کس میدهید. خب، اینها کارهایی است که نخبه‌ی ایرانی انجام داده؛ اینها برای کشور آبرو است. ساخت واکسن‌های پیچیده، بخصوص واکسن کرونا و امثال اینها؛ کم نداریم. خب، این هم یک نکته که نخبه‌ی ایرانی توانسته به کشور آبرو بدهد؛ به کشور آبرو بدهد. من اینها را میگویم برای اینکه شما که نخبه‌اید، قدر خودتان را بدانید، آنهایی هم که بیرون نشسته‌اند، قدر شما را بدانند؛ حالا بنده که خیلی قدر شماها را میدانم؛ خدا کند بتوانیم کمکی به شما کنیم.

است؛ تلاش هم خیلی کردند؛ اهل خطرپذیری بودند؛ اینها خصوصیات خوب اروپایی‌ها است اما از این خصوصیات چه استفاده‌ای کردند؟ ایجاد نظام سلطه در عالم؛ نظام سلطه. یکی از بلاهای بزرگ امروز دنیا که هنوز تمام نشده و ان‌شاءالله تمام خواهد شد، نظام سلطه است. نظام سلطه یعنی دنیا تقسیم بشود به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ یک عده‌ای حتماً بایستی قدرتمندانه بر همه‌ی دنیا حکمرانی کنند، کشورهای دیگری هم بایستی زیر پوشش‌های مختلف از اینها اطاعت کنند؛ این نظام سلطه است. این نظام سلطه را پیشرفت علمی اروپا به وجود آورد. خب، پس نخبه به عنوان یک توصیف ارزشی شامل اینها نمیشود.

نخبه به عنوان یک توصیف ارزشی، آن انسان صاحب استعدادِ پُرکارِ پُر تلاشی است که از هدایت الهی بهره گرفته باشد؛ گاهی هم خودش نمیداند که این هدایت الهی است اما هدایت الهی است. این آفات و لحظات شگفت‌آوری که مکتشفین بزرگ عالم در آن لحظات به یک حقیقتی دست پیدا کردند، کار خدا است؛ اینها همان هدایت الهی است؛ جاذبه را کشف میکند، میکروپ را کشف میکند؛ اینها همان هدایت الهی است.

خب، حالا شما جوانان عزیز خوشبختانه دل‌هایتان آلوده نیست؛ شما جوانید، جوان ممکن است تخلفاتی داشته باشد اما دلتان پاک است، ضمیرتان ضمیر روشنی است، از این هدایت الهی خیلی میتوانید برخوردار باشید. پس [باید] بتوانید نخبه‌ی به معنای واقعی کلمه بشوید؛ یعنی دارای استعداد، دارای تلاش و برخوردار از هدایت و توفیق الهی که البته «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»؛ (۶) ایمان، هدایت را به دنبال خودش می‌آورد. خب، این چند کلمه راجع به نخبه

نخبه نیست؛ این که این جور از دانش سوء استفاده میکند، نخبه نیست.

در دوران استعمار، غربی‌ها — اول از پرتغال و اسپانیا و مانند اینها شروع شد، بعد بتدریج رسید به جاهای دیگر [مثل] هلند و بلژیک و انگلیس و فرانسه؛ — خب زودتر از دیگران توانستند به سلاح دست پیدا کنند؛ یعنی انقلاب صنعتی مثلاً در قرن‌های هفدهم، هجدهم یکی از اولین کارهایی که انجام داد این بود که سلاح پیشرفته درست کرد. خب با این سلاح پیشرفته اینها آمدند کشورها را قبضه کردند. هندوستان یک کشور با آن عظمت را، با ده‌ها برابر سطح جغرافیایی جزیره‌ی انگلیس — [البته] نه فقط هند؛ هند و پاکستان و بنگلادش امروز، [یعنی] شبه قاره‌ی هند را — آمدند تصرف کردند، کشورهای حول و حوش را هم [مثل] همین میانمار و مانند آنجاها را تصرف کردند، صنایع ملی این کشورها را از بین بردند. شما این کتاب نگاهی به تاریخ جهان نهر و (۴) را بخوانید. متأسفانه شماها کتاب کم می‌خوانید؛ این نگاهی به تاریخ جهان، نوشته‌ی نهر و است؛ او شرح داده کیفیت ورود انگلیس‌ها را به هند و اینکه در هند چه کار کردند

من اخیراً یک کتابی دیدم که یکی از همین نویسندگان خودمان (۵) — که من از نزدیک [با ایشان] آشنایی ندارم — نوشته، به نام سرگذشت استعمار؛ پانزده شانزده جلد کتاب ۱۵۰ صفحه‌ای، ۱۲۰ صفحه‌ای است؛ تشریح میکند که استعمار چگونه در قاره‌ی آمریکا و در قاره‌ی آسیا توانست ثروتهای اینها را از بین ببرد و خودش را ثروتمند کند. کشور انگلیس ثروتمند نبود، فرانسه ثروتمند نبود، کشورهای اروپایی ثروتمند نبودند؛ اینها ثروت کشورهای دیگر را گرفتند. خب اینها به وسیله‌ی سلاح توانستند یک چنین کارهایی را بکنند. ذهنهای خلاق داشتند، درست

نکنند. اینجا دو جور غفلت وجود دارد: یکی غفلت از توانایی‌های خود است. اگر شما از توانایی‌های خودتان غفلت کنید، دیگر تلاش نخواهید کرد. بعضی از نخبگان ما به یک حدی که میرسند متوقف میشوند؛ این ناشکری است، این غفلت است. دنبال کنید، پیش بروید، هر چه ممکن است تلاش را ادامه بدهید؛ به هر شکلی که ممکن است از توانایی خودتان که بی‌نهایت است غفلت نکنید. توانایی بی‌نهایت است؛ یعنی جوری است که هر چه شما از این توانایی نخبگی استفاده کنید، این چشمه بیشتر در درون شما خواهد جوشید، نخبه‌تر خواهید شد؛ هر چه بیشتر کار کنید، بیشتر خواهد شد. خسته نشوید، متوقف نشوید، اسیر سرگرمی‌های زیان‌بار نشوید. سرگرمی‌های زیان‌باری هم وجود دارد، این یک غفلت است، حالا در فضای مجازی یا غیر مجازی؛ اسیر این سرگرمی‌ها هم نشوید.

غفلت دیگر [غفلت از] ظرفیتهای کشور است. حالا شما دوستان آمدید هر کدام از آن رشته‌ی خودتان و کار خودتان گفتید؛ خیلی خوب، اطلاعاتتان خیلی خوب است، ما استفاده میکنیم؛ اما از رشته‌های دیگر خبر دارید؟ نخبه‌های کشور از ظرفیتهای عظیم و وسیع کشور مطلع هستند؟ من فکر نمیکنم؛ یعنی میدانم که نه، همه مطلع نیستند؛ اکثر مطلع نیستند.

یک روزی، یک آقای گفتی بود که ما از لحاظ سلاح در مقابل آمریکا صفر هستیم، میتواند مثلاً در یک ساعت فلان [ضربه را بزند]؛ (۷) من اینجا گفتم (۸) که یک تور گردشگری بگذارید، این آقایان بروند سلاحهای نظامی ما را ببینند، این صنایع تسلیحاتی ما را ببینند تا از این اشتباه بیرون بیایند؛ حالا این تور را برای همه‌ی شماها باید گذاشت. یکی از کارهای مهم این است. به نظر من

اما انتظار از نخبه؛ ما از شما انتظاراتی هم داریم. من سعی میکنم اگر بشود ان شاءالله کوتاه عرض بکنیم. اولین انتظار این است که ظرفیت برتری را که خدای متعال به شما داده — که این ظرفیت، ظرفیت شخصی شما است — تبدیل کنید به ظرفیت ملی. بحمدالله این مطلب در بیانات شماها بود که بایستی نخبه این توانایی شخصی را تبدیل کند به توانایی ملی؛ یعنی چه؟ یعنی این توانایی را در خدمت حل مسائل کشور قرار بدهد. ما خیلی مسائل داریم؛ حالا شما اینجا چند موردش را گفتید، معدن را گفتید، حمل و نقل را گفتید، فضا را گفتید؛ اینها مسائل مهم کشور است؛ نخبگی را صرف کنید در این موارد. متأسفانه بعضی این کار را نمیکنند؛ بعضی از نخبه‌ها — یعنی [افراد] دارای استعداد؛ حالا با توضیحی که دادیم، شاید تعبیر «نخبه» برایشان درست نباشد — در اینجا رشد میکنند، وقتی نوبت ثمردهی میرسد، میروند میوه‌شان را به دیگری میدهند؛ گاهی هم آن دیگری دشمن است، به دشمن میدهند؛ گاهی میروند میشوند پیچ و مهره‌ی استکبار جهانی برای تصرف ملت‌ها و دشمنی با ملت‌ها، میشوند ابزار او، میشوند پیچ و مهره‌ی او؛ بعضی این جوری هستند. خوب اینها ناشکری میکنند؛ و البته خیر هم نمی‌بینند در آخر؛ به نظرم اینهایی که این جور پشت کنند به مردم خودشان، خیر نمی‌بینند. نخبه باید کنار مردم خودش بماند. نمیگویم مهاجرت نکند، درس نخواند، به فلان دانشگاه برتر یا فلان مرکز نرود؛ نه، برود اما برای مردمش برود، برود برای اینکه برگردد اینجا برای کشورش کار کند، نرود برای اینکه برای او ابزار و مهره بشود. خوب، این بسیار مطلب مهمی است؛ نخبگان ما باید در محضر وجدان خودشان و در محضر خدا این مسئله را حل کنند.

یک توقع دیگری که از نخبگان هست، این است که غفلت

هیئت علمی دانشگاه وارد بشود، [ولی] با انواع و اقسام ترفندها جلوییش را میگیرند و نمیگذارند؛ چرا؟ چرا از این نخبه استفاده نمیکنید؟ بعضی از نخبه‌های ما — نخبه‌های برجسته — بیرون درس خوانده‌اند، آمده‌اند اینجا به امیدی که بتوانند کار کنند، [اما] بر اثر همین رفتارها برگشته‌اند رفته‌اند! دیده‌اند اینجا نمیشود زندگی کرد. خب من چه توقعی بکنم از این جوان؟ باید حمایت کرد. در این زمینه هر چه خرج کنیم، این هزینه نیست، سرمایه‌گذاری است. وزرای محترم حتماً در این زمینه کار کنند، تلاش کنند. نگذارید نخبه از دانشگاه مأیوس بشود؛ حالا حدّاقلّش این است که بتواند در دانشگاه وارد بشود، جایگاهی پیدا کند. بعضی‌ها سنگ نخبه را به سینه میزنند، مرتّب میگویند نخبه‌ها نخبه‌ها، اما در عمل نخبه را مأیوس میکنند، ناامید میکنند، مانع‌تراشی میکنند. به نظر من در مورد ارتباط با مراکز علمی دنیا هم وزارت خارجه میتواند فعال باشد، میتواند کمک حسابی بکند

یک نکته‌ی دیگر که انتظار می‌رود، این است که شاخص ارزیابی نخبه را اصلاح کنیم. امروز شاخص ارزیابی استاد و نخبه و غیره غالباً مقالات است؛ این درست نیست. البته من قبلاً هم این را گفته‌ام، (۹) من بارها تکرار کرده‌ام این را؛ شاخصها را حلّ مسئله قرار بدهید. مسئله را ارائه بدهید، بخواهید حل کنند؛ این جمع، این گروه نخبه، این شخص نخبه، این استاد نخبه، یک مسئله‌ای را حل کند برای دستگاه‌های ذی‌ربط؛ این شاخص ارتقا باشد، این شاخص پذیرش به عنوان رتبه‌ی برتر باشد؛ این هم یک نکته است

یک نکته هم اینکه به نخبگان ما افق روشن نشان داده بشود. بعضی‌ها نخبه را مأیوس میکنند، افق را تاریک نشان میدهند؛ این خلاف واقع است؛ افق روشن است،

نباید نخبه‌های ما غافل بشوند. دشمن گاهی به عنوان یک چهره‌ی علمی جلو می‌آید. بنده خبر دارم؛ اینکه میگویم، اطلاع است، حدس و تحلیل نیست. خیلی از این مراکز علمی که دعوت میکنند استادها را، گاهی اوقات دانشجویها را، اعضای که خودشان را در آن هیئت علمی نفوذ داده‌اند، اعضای امنیتی سی‌آی‌ای و موساد و مانند اینها را به عنوان چهره‌ی علمی. می‌نشینند و ارتباطات برقرار میکنند. حالا این ارتباطات بعدش به کجا برسد، این را دیگر خدا میداند؛ حدّاقلّش این است که ذهن او را خراب کنند. اگر نتوانند جذبش کنند، اگر نتوانند فریبش بدهند، حدّاقلّش این است که ذهنش را خراب کنند. دشمن این جوری وارد میشود. خودشان را مؤدّب جا میزنند، باهوش جا میزنند، بعد معلوم میشود که اینها کلاه ما را برمیدارند

اما انتظاراتی هم که از دستگاه‌ها برای نخبه داریم، بخش مهمی است. در یک کلمه: حمایت. از دستگاه‌ها توقع داریم که از نخبگان حمایت کنند. این حمایت همیشه به معنای پول دادن نیست. گاهی پول دادن مضر است؛ حمایت [باید] عاقلانه، بخردانه و با توجه به جوانب گوناگون باشد

یکی از موارد حمایت این است که چه نخبه‌ای که در ایران درس خوانده، چه نخبه‌ای که در خارج درس خوانده و آمده ایران — داریم از این قبیل، کم هم نداریم نخبه‌هایی که در خارج درس خوانده‌اند و به جایی رسیده‌اند و حالا آمده‌اند ایران — دو توقع دارند؛ این دو توقع را برآورده کنیم برایشان: یک توقعشان اشتغال مناسب با دانششان است؛ یک توقعشان امکان ادامه‌ی تحقیقات است؛ ارتباط با مراکز علمی دنیا؛ این دو توقع نخبه‌های ما است، توقع زیادی نیست. بنده اطلاع دارم که نخبه‌ای میخواهد در

هستید؛ نظام محکم و مستحکم ایستاده. نه اینکه حالا چون امام بود و هیبت امام مانع میشد، نخیر، زمان امام هم میگفتند

بعد از رحلت امام، در سال ۶۹، بعضی از موجهین — [یعنی] آدمهای موجهی هم بینشان بودند، چهره‌های معروف نظام و موجه که سابقه‌ی کاری هم در نظام داشتند (۱۰) — یک اعلامیه‌ای دادند که نظام در لبه‌ی پرتگاه است، یعنی همین روزها است که خلاصه قضیه تمام بشود! کی؟ سال ۶۹. در سال ۸۲ یک عده از نمایندگان مجلس (۱۱) نامه نوشتند به بنده؛ یک نامه‌ی واقعاً غیر منصفانه‌ای بود، خیلی غیر منصفانه بود. یک چیزهایی را گفتند، یک سؤالهایی از ما کردند که جوابش را خودشان باید میدادند؛ چون هم مجلس دست خودشان بود، هم دولت دست خودشان بود؛ باید آنها جواب میدادند، [اما] از من سؤال کرده بودند! آن وقت مضمون آن نامه و خلاصه‌اش این بود که باید تسلیم بشوید و آلا کارت‌تان تمام است! مال سال ۸۲ است. تسلیم نشدیم، ایستادیم و ان‌شاءالله باز هم خواهیم ایستاد. خب، این کار دشمنان ما بود که مکرر این کار را انجام دادند

آنچه به نظر من در این زمینه ما بایستی نگاه کنیم، این است که ببینیم تحلیل‌مان از اوضاع چیست؛ تحلیل درست کنیم. دو نظام تحلیلی وجود دارد: یک نظام تحلیلی این است که کار در مقابل هنجارهای همه‌گیر جهانی بی‌فایده است؛ فایده‌ای ندارد. یک هنجارهای بین‌المللی وجود دارد، دولتها بر اساس این هنجارها شکل گرفته‌اند، قدرت گرفته‌اند؛ آمریکای مقتدر و ثروتمند بر اساس این هنجارها [شکل گرفته]، اروپا همین جور، دیگران همین جور؛ در مقابل این هنجارها بی‌خود نایستید؛ از بین می‌روید. این یک تحلیل [فقط] امروز هم این را نمی‌گویند؛ همین طور

باید نشان داد، باید آنها را دلگرم کرد. هم استاد، هم مدیران آموزش عالی، هم فعالانی که در رسانه‌ها کار میکنند — چه رسانه‌ی ملی، چه مطبوعات — چه صاحبان صنایع و شرکتهای دانش‌بنیان، که حالا اینجا هم بعضی از دوستان گفتند، فضا را فضای شوق‌انگیزی برای نخبه‌ها قرار بدهند. امروز ناامید کردن نخبه‌ها و بی‌آینده نشان دادن نخبه‌ها به نظر من بخشی از جنگ نرم دشمن است. سعی دشمن همین است که نخبگان کشور را بی‌آینده نشان بدهد. حالا این را عرض میکنم که نقطه‌ی ضعف وجود دارد در کشور، نه اینکه نقطه‌ضعف‌ها را انکار کنیم؛ نقطه‌ضعف کم هم نیست، زیاد است، اما نقاط قوت را در کنار نقاط ضعف باید دید. دشمن سعی میکند در مورد نقاط ضعف ما اغراق‌گویی کند، نقاط قوت ما را بپوشاند؛ نباید بگذاریم، ما نباید به دشمن در این زمینه کمک کنیم.

این آخرین عرایض ما است. من درباره‌ی همین افق دید و اینکه حالا چگونه بایستی افق دید را تصحیح کرد، عرض بکنم. از اوایل انقلاب اسلامی، غربی‌ها در تبلیغاتشان این جور وانمود میکردند که نظام جمهوری اسلامی بر اثر انقلاب به‌وجودآمده، رو به زوال است؛ از همان روزهای اول [میگفتند] رو به زوال است. گاهی میگفتند دو ماه دیگر، گاهی میگفتند یک سال دیگر، گاهی میگفتند پنج سال دیگر؛ زمان معین میکردند! یک عده‌ای هم متأسفانه در داخل — حالا یا از روی غفلت، بعضی‌ها هم از روی بدخواهی — همین را ترویج میکردند. زمان امام، یک روزنامه‌ای که اسم نمی‌آورم برداشت یک مقاله‌ی مفصلی نوشت، به نظرم تیتیر هم زدند — از آن تیتیرهای درشت صفحه‌ی اولی — که مضمونش این بود، حالا عینش یادم نیست، که خلاصه نظام در حال فروپاشی است! امام آن وقت جواب دادند، گفتند: شما خودتان در حال فروپاشی

بیانات در مراسم مشترک دانش آموختگی

دانشجویان دانشگاه‌های

افسری نیروهای



(بسم الله الرحمن الرحيم) ۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا
ابى القاسم المصطفى محمد و آله الاطيبين الاطهرين
المنتجبين سيما بقيه الله فى الارضين

بسیار خرسندم و خدا را شاکرم که بعد از یک تعطیلی نسبتاً طولانی در دیدار حضوری با شما جوانان عزیز و دانش آموختگان و سردوشی بگیران، امسال در این روز این توفیق مجدداً دست داد. ورود چند هزار جوان به نیروهای مسلح یک مژده است، یک بشارت است که هر سال تکرار میشود. چه جوانهایی که دانش آموخته‌ی دانشگاه‌ها هستند و درجه‌ی افسری میگیرند و وارد میشوند، مشغول کار میشوند، چه کسانی که وارد دانشگاه میشوند و سردوشی میگیرند و مشغول تحصیل میشوند، هر کدام به نحوی روحیه‌ی جدیدی را به نیروهای مسلح تزریق میکنند. این ورود جوانها دارای پیام نوسازی و استحکام

دانش پیشرفت کرده‌ایم، در مدیریت‌ها پیشرفت کرده‌ایم؛ ضعفها هست؛ بعضی از مسئولین ما، بعضی از دولتهای ما کوتاهی‌هایی داشته‌اند؛ اینها وجود دارد اما حرکت، حرکت انقلاب است، پیشرفت انقلاب است

شما نگاه کنید ببینید جمهوری اسلامی چهل سال پیش کجا بود، امروز کجا است؛ بیست سال پیش کجا بود، امروز کجا است. با گذشت چهار دهه میتوان فهمید که کدام یک از این دو تحلیل، واقع‌بینانه است؛ تحلیل غرب‌گراها و غربی‌ها واقع‌بینانه است، و ما متوهمیم؛ یا نه، تحلیل انقلاب واقع‌بینانه است، آنها متوهمند. واقع‌قضیه این است. حرکت انقلاب حرکت محکمی است؛ شما جوانها یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌هایش هستید. شما الان یک جمع نخبه [هستید] که فقط هم شما نخبه نیستید، نخبه‌های دیگری هم هستند؛ نخبه‌های بزرگ، معتقد به انقلاب، معتقد به این راه، در حال تلاش و جدیت، بعد از گذشت چهار دهه و بعد از این همه دشمنی و بعد از این همه تبلیغات؛ دلیل بهتری از این وجود دارد برای اینکه نشان بدهد آن تحلیل، تحلیل غلطی است و تحلیل درست، تحلیل انقلاب است؟

پروردگارا! ما را در راه خودت ثابت‌قدم بدار. پروردگارا! ما را با هدایت خودت و با توفیق خودت به راه راست، در حرکت کامل دریاور. پروردگارا! دشمنان ملت ایران را منکوب و مغلوب ملت ایران کن

والسلام علیکم و رحمۃ‌الله و برکاته

کشور یک حرکت جدیدی را جوانهای ما دارند ارائه میدهند، چه در مقابله‌ی با بیماری همه‌گیر و چه در نهضت کمک مؤمنانه، چه در جهاد فرهنگی، چه در امداد به مناسبت حوادث طبیعی، سیل و زلزله و امثال اینها؛ در همه جا که شما نگاه میکنید، حضور جوانان را به صورت پُررنگ می‌بینید. این جوان نمیتواند ناامید باشد، این جوان نمیتواند گسسته‌ی از ارزشها باشد، این جوان یک نیروی خستگی‌ناپذیر در وسط جبهه است و البته جوانان انقلابی و باایمان در همه‌ی این موارد پیشتاز بودند. این وضع جوانها است.

خب، با این نگاه اگر حضور شما را — که در این دانشگاه امام حسن مجتبیٰ اجتماع کرده‌اید و در دانشگاه‌های دیگر دارند می‌شنوند این سخن را — مشاهده کنیم، حضور شما و ورود شما در نیروهای مسلح یک ثروت بزرگ است؛ حضور شما یک ثروت بزرگ است، البته در کنار تجربه‌ی پیش‌کسوتان و دانش‌فرماندهان

تقویت نیروهای مسلح تقویت کشور است. یکی از ستونهای محکم در تقویت کشور، نیروهای مسلح هستند. البته تقویت کشور فقط به نیروی مسلح وابسته نیست؛ ستونهای محکم دیگری هم هستند: پیشرفت علمی مایه‌ی پیشرفت کشور است؛ ایمان عمومی مردم و رسوخ ایمان در دلها مایه‌ی استحکام ملی است؛ حکومت برخاسته‌ی از مردم و متکی به مردم مایه‌ی سربلندی یک کشور است؛ همه‌ی اینها هست، لکن حضور نیروهای مسلح و قدرت نظامی هم یک وسیله‌ی مهمی برای تقویت بنیه‌ی کشور است. این عوامل گوناگون میتوانند کشور را از آسیب‌ها و دشمنی‌ها حفظ کنند و حراست کنند. البته این مال همه‌ی کشورها است، مخصوص کشور ما نیست؛

است؛ جوانها هر جا که وارد میشوند، در هر مجموعه‌ای، در هر سازمانی که وارد بشوند، در واقع پیام استحکام و نوسازی آن مرکز را با خود همراه دارند. حضور جوانان ایرانی در همه‌ی زمینه‌ها امیدآفرین است؛ یعنی در بخشهای گوناگون علمی، اقتصادی، سیاسی، تشکیلاتی، نظامی و غیره، هر جا جوانها وارد میشوند، با خودشان مزده‌ی امید و نوسازی و نوآوری را به همراه می‌آورند.

امروز یک جریان تبلیغاتی گمراه‌کننده‌ای وجود دارد که میخواهد عکس این را تبلیغ بکند؛ همت این جریان تبلیغاتی این است که وانمود کند جوان ایرانی از ارزشها گسسته است و به آینده ناامید است و احساس مسئولیت نمیکند؛ این را یک جریان تبلیغاتی دارند بشدت دنبال میکنند. این، عکس واقعیت است؛ درست نقطه‌ی مقابل واقعیت موجود در کشور ما است. نسل جوان ما در همه‌ی عرصه‌ها و میدانها تا امروز دارای حرکت درخشنده بوده است، در آینده هم ان‌شاءالله همین جور خواهد بود: چه در دفاع از میهن، چه در دفاع از امنیت، چه در کمک به جبهه‌ی مقاومت در کل منطقه — در همین حرکت عظیم و مقدس دفاع از حرم — چه در خدمات اجتماعی، چه در پیشرفتهای علمی — که شما که نگاه میکنید، پیشرفتهای علمی در هر نقطه‌ای در واقع بر دوش جوانها است و آنها هستند که پیشران این حرکتند — چه در همه‌ی آئینهای مذهبی، این راه‌پیمایی اربعین — چه میلیون‌ها جوان ایرانی که رفتند و راه نجف تا کربلا را طی کردند و چه میلیون‌ها جوانی که در خود کشور، در شهرها، به عنوان اربعین، به عنوان دورافتادگان از آن سرمنزل بشارت و معنویت راه‌پیمایی کردند — چه در میدان تولید و ابتکار که خبرهای آن را در تلویزیون مشاهده میکنید که هر روزی در یک بخشی از بخشهای تولید کشور و صنعت

زیرساخت همه‌ی ابعاد زندگی یک جامعه است، یک زیرساخت عمومی است؛ از مسائل شخصی بگیرید، تا مسائل اجتماعی، تا مسائل عمومی، تا مسائل خارجی؛ امنیت زیرساخت همه‌ی اینها است. در مسائل شخصی، معنای امنیت این است که شما شب بتوانی با خیال راحت در خانه‌ی خودت بخوابی، صبح بتوانی با خیال راحت و بدون دغدغه فرزندت را به مدرسه بفرستی، بتوانی به محلّ کسب و کار بروی، بتوانی بدون دغدغه به نماز جمعه بروی. ببینید، به آن کشورهایی نگاه کنید که این بی‌دغدگی را ندارند در هیچ کدام از این مراحل؛ نه شب با خیال راحت میتوانند بخوابند، نه روز میتوانند سر کار بروند، نه میتوانند با خیال راحت به تماشای بازی‌های ورزشی بروند، نه میتوانند به نماز جمعه بروند، نه میتوانند به مسافرت بروند. مخصوص کشورهای کوچک هم نیست؛ در کشورهای بزرگ، از همه بدتر آمریکا، در رستوران امنیت نیست، در دانشگاه امنیت نیست، در مدرسه‌ی کودکان امنیت نیست، در فروشگاه امنیت نیست. «امنیت» در مسائل شخصی یعنی این؛ یعنی شما بتوانید خودتان، فرزندان، خانواده‌تان با احساس امنیت زندگی کنید؛ کارتان، کسبتان، مسافرتان، تفریحاتان همراه با امنیت باشد.

در مسائل عمومی‌تر، در دانشگاه یا حوزه‌ی علمیّه یا پژوهشکده یا اندیشکده؛ بتوانید بنشینید فکر کنید، کار کنید، تحقیق کنید، مطالعه کنید؛ بدون امنیت نمیشود. امنیت اگر نبود، این پیشرفتها حاصل نمیشد؛ هر جایی که پیشرفتی حاصل شده است به برکت وجود امنیت بوده است؛ بدون امنیت، کار دشوار میشود، سخت میشود. تا سرمایه‌گذاری اقتصادی؛ [اگر] بخواهید برای پیشرفت اقتصادی کشور سرمایه‌گذاری کنید، بدون امنیت نمیشود؛

همه‌ی کشورها احتیاج دارند به این ابزارهای استحکام، لکن در کشوری مثل کشور ما که با دشمنان قلدر و زورگو مثل آمریکا و امثال آنها روبه‌رو است، این اهمّیت بیشتری دارد؛ لذا قدرت دفاعی باید تقویت بشود.

این را من همیشه گفته‌ام، باز هم تکرار میکنم: قدرت دفاعی باید تقویت بشود. بخشی از سوی بیرون نیروهای مسلّح، بخشی از سوی درون نیروهای مسلّح؛ من به این دوّمی میپردازم. مسئولان نیروهای مسلّح باید راهکارهای نو و روزآمد را برای تقویت نیروهای مسلّح در پیش بگیرند که از جمله‌ی آنها هوشمندسازی در آموزشها و در ابزارهای نظامی است که بحمدالله در نیروهای مسلّح ما شروع شده، لکن میدان کار هنوز خیلی باز است. امروز هوشمندسازی تمام حرکات نیروهای مسلّح از جمله ابزارهای نظامی، سلاح و حتّی مهمّات یکی از مسائل مهم است. یا پیشرفتهای پژوهشی و علمی در نیروهای مسلّح که این، تقویت نیروهای مسلّح است. یا طراحی بازی‌های پیچیده‌ی جنگ ترکیبی. امروز جنگهای دنیا جنگهای ترکیبی است. میدانید؛ جنگ سخت و جنگ نرم و جنگ فکری و جنگ فرهنگی و جنگ با سلاحهای گوناگون و جنگ شناختی و امثال اینها با همدیگر مایه‌ی تهاجم به یک ملت یا یک کشور است. بازی‌های جنگ بایستی بتواند همه‌ی این لایه‌ها را با شیوه‌های نو، با شیوه‌های روزآمد، ان‌شاءالله تأمین کند.

خب، مسئولیت اصلی نیروهای مسلّح چیست؟ حراست از امنیت ملی؛ این، آن چیزی است که شما جوانها که تازه وارد این راه شده‌اید، باید به آن ببالید، باید افتخار کنید، سربلند باشید. مسئولیت نیروهای مسلّح، مسئولیت امنیت عمومی کشور است. «امنیت» یعنی چه؟ امنیت

ترانزیت بدون امنیّت نمیشود، تولید بدون امنیّت نمیشود؛ امنیّت زیرساخت همه‌ی این چیزها است

خب سازمانهای مسلّح، تأمین‌کننده‌ی این نیاز همیشگی و همه‌جایی برای کشور و برای عموم مردم جامعه هستند؛ این، کم افتخاری نیست. ارتش یک جور، سپاه یک جور، سازمان انتظامی یک جور، بسیج یک جور، هر کدام به نحوی تأمین‌کننده‌ی امنیّت هستند. آن کسی که به پاسگاه پلیس حمله میکند، [دارد] به امنیّت کشور حمله میکند؛ آن که به پایگاه بسیج حمله میکند، دارد به امنیّت کشور حمله میکند؛ آن که در اظهارات، در سخنرانی، در گفتگوها ارتش را یا سپاه را مورد طعن قرار میدهد، به امنیّت کشور دارد اهانت میکند. تضعیف سازمانهای نیروهای مسلّح، تضعیف امنیّت کشور است. تضعیف پلیس به معنای تقویت مجرمین است. پلیس موظّف است در مقابل مجرم بایستد، امنیّت آحاد مردم را تأمین کند. آن کسی که به پلیس حمله میکند، در واقع مردم را بی‌دفاع میگذارد در مقابل مجرمین، در مقابل ارادل و اوباش، در مقابل دزد، در مقابل زورگیر. امتیاز بزرگ کشور ما این است که امنیّتی که داریم، امنیّت درون‌زا است. فرق دارد که یک کشوری، یک ملّتی، از درون خود، با نیروهای خود، با قدرت خود، با اندیشه و فکر خود برای خودش امنیّت ایجاد کند، یا یکی از بیرون بیاید بگوید من برای شما امنیّت ایجاد میکنم، شما را حفظ میکنم؛ مثل کسی که از گاؤ شیرده خودش حراست میکند؛ خیلی با هم فرق دارند. امنیّت ما درون‌زا است. ما به هیچ کس برای امنیّت خودمان متکی نیستیم. ما با نیروی خداداد، به لطف الهی، به توفیق پروردگار، به پشتیبانی ولیّ عصر (ارواحنا فداه)، به پشتیبانی ملّت، با ایستادگی مسئولان نیروهای مسلّح، این امنیّت را توانسته‌ایم به وجود بیاوریم

و حفظ کنیم. آن که به نیروی خارجی متکی است، همان نیروی خارجی او را در روز مبادا وا خواهد گذاشت؛ نه میتواند و نه میخواهد از او حراست کند و حفاظت کند. خب، این جملاتی درباره‌ی مسائل نیروهای مسلّح؛ اینها را به یاد داشته باشید؛ افتخار کنید، دنبال این حرکت کنید، کارتان را کاری مطابق رضای خدا بدانید و برای خدا این کار را دنبال کنید

و اما چند جمله درباره‌ی حوادث اخیر. اوّلین چیزی که من میخواهم بگویم، این است که در این حوادث چند روز اخیر، بیش از همه به سازمان انتظامی کشور ظلم شد، به بسیج ظلم شد، به ملّت ایران ظلم شد؛ ظلم کردند. البته ملّت در این حادثه هم مثل حوادث دیگر کاملاً قوی ظاهر شد؛ مثل همیشه، مثل گذشته؛ در آینده هم همین جور خواهد بود. در آینده هم هر جا دشمنان بخواهند اختلالی ایجاد کنند، آن که بیش از همه سینه سپر میکند و بیش از همه اثر میگذارد، ملّت شجاع و مؤمن ایران است؛ وارد میدان میشوند؛ و وارد میدان شدند. بله، ملّت ایران، مظلوم است اما قوی است؛ مثل امیرالمؤمنین، مثل مولای متقیان، سرور خودش علی (علیه السلام) که قوی‌ترین بود و مظلوم‌ترین

در این حادثه‌ای که پیش آمد، دختر جوانی درگذشت؛ خب حادثه‌ی تلخی بود، دل ما هم سوخت، ولی واکنش به این حادثه بدون اینکه تحقیقی شده باشد، بدون اینکه هیچ‌گونه امر مسلمی وجود داشته باشد، این نبود که یک عده‌ای بیایند خیابان را ناامن کنند، نامنی را برای مردم به وجود بیاورند، امنیّت را به هم بزنند، قرآن را آتش بزنند، حجاب از روی سر زن محجّبه بکشند، مسجد و حسینیه را به آتش بکشند، بانک را به آتش بکشند،

که رسانه‌های جمعی وابسته‌ی به سرمایه‌داری آمریکا و دولت آمریکا و مزدوران آنها مثل متأسفانه بعضی از دولتهای منطقه، از جمله دولت سعودی، به راه بیفتند برای اینکه از اغتشاشگر حمایت بکنند؟ چنین چیزی سابقه دارد؟ سابقه دارد که اعلان کنند ما فلان سخت‌افزار و فلان نرم‌افزار اینترنتی را در اختیار اغتشاشگران قرار می‌دهیم تا بتوانند با هم راحت ارتباط برقرار کنند و کارشان را دنبال کنند؟ چنین چیزی در هیچ جای دنیا، در هیچ یک از کشورها سابقه دارد؟ اما اینجا اتفاق افتاد؛ نه یک بار، نه دو بار، بارها و بارها. خب، چطور شما دست خارجی را نمی‌بینید؟ چطور انسان هوشمند احساس نکند که پشت صحنه‌ی این حوادث دستهای دیگری در کارند، سیاستهای دیگری در کارند؟

البته آنها بدروغ اظهار تأثر میکنند برای اینکه یک نفری از دنیا رفته؛ [اما] دروغ می‌گویند و به هیچ وجه متأثر نیستند؛ خوشحالند، شادمانند برای اینکه یک بهانه‌ای به دست آوردند تا بتوانند حادثه‌آفرینی کنند؛ دروغ می‌گویند. اینجا مسئولان سه قوه اظهار تأسف کردند، همدردی کردند با اینها؛ خب، بعد عناصر خاصی که حالا من اشاره خواهم کرد، افراد دیگری را به قتل میرسانند، بدون جرم، بدون جنایت. قوه‌ی قضائیه قول داد کار را تا نهایت دنبال کند؛ خیلی خب، تحقیق یعنی همین؛ یعنی کار را دنبال کنند، ببینند، نتیجه معلوم بشود، ببینیم مقصری وجود دارد یا ندارد و مقصر کیست. چطور شما یک سازمان را، یک مجموعه‌ی عظیم خدمتگزار را، مورد تهمت قرار می‌دهید، مورد اهانت قرار می‌دهید برای احتمال اینکه یک خطائی از یک نفر یا دو نفر سر زده باشد که آن هم یقینی نیست و تحقیق نشده است؟ هیچ منطقی پشت سر این حرف نیست؛ این جز کار دستگاه‌های جاسوسی، جز کار

ماشین‌های مردم را آتش بزنند. واکنش به یک قضیه‌ای که حالا تأسف‌آور هم هست، موجب نمیشود که یک چنین حرکاتی انجام بگیرد؛ این حرکات عادی نبود، طبیعی نبود. این اغتشاش برنامه‌ریزی داشت؛ این اغتشاش برنامه‌ریزی شده بود. اگر قضیه‌ی این دختر جوان هم نبود، یک بهانه‌ی دیگری درست میکردند برای اینکه امسال در اول مهر به دلیلی که عرض خواهم کرد، در کشور ناامنی درست کنند، اغتشاش درست کنند. چه کسی این را برنامه‌ریزی کرده؟ بنده بصراحت می‌گویم این برنامه‌ریزی کار آمریکا، کار رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی و دنباله‌روهای آنها است؛ نشسته‌اند برنامه‌ریزی کرده‌اند. عمّله و مزدوران و حقوق‌بگیران آنها، بعضی از ایرانی‌های خائن هم که در بیرون از کشور هستند، به اینها کمک کردند.

بعضی‌ها تا ما می‌گوییم «فلان حادثه را دشمن خارجی ایجاد کرده»، روی این کلمه‌ی «دشمن خارجی» کانه حساسیت دارند؛ تا می‌گوییم «آقا! این کار، کار خارجی‌ها بود، کار دشمنان خارجی بود»، فوراً سینه سپر میکنند برای دفاع از سازمان جاسوسی آمریکا یا صهیونیست‌ها! انواع تحلیل را، انواع لفاظی‌های مغالطه‌آمیز را وسط میکشند برای اینکه اثبات کنند که نه، پای خارجی‌ها، دست خارجی‌ها در این قضیه وجود نداشته. در دنیا خیلی اغتشاشات به وجود می‌آید؛ خب شما نگاه کنید در اروپا، در فرانسه، هر چند وقت یک بار یک اغتشاش مفصل در خیابانهای پاریس به راه می‌افتد؛ من سؤال میکنم که آیا سابقه دارد رئیس‌جمهور آمریکا و مجلس نمایندگان آمریکا از اغتشاشگران حمایت بکنند؟ آیا سابقه دارد که پیام بفرستند که ما در کنار شما هستیم؟ آیا سابقه دارد که رسانه‌های جمعی وابسته‌ی به سرمایه‌داری آمریکا و

تحریک میشود که حرکت پیشرونده‌ی کشور را متوقف کنند. البته اشتباه میکنند؛ هم در شمال غرب اشتباه میکنند، هم در جنوب شرق اشتباه میکنند. من در میان قوم بلوچ زندگی کرده‌ام؛ جزو اقوام وفادار عمیق به انقلاب اسلامی و به جمهوری اسلامی‌اند. قوم گرد یکی از پیشرفته‌ترین اقوام ایرانی‌اند؛ علاقه‌مند به میهنشان، علاقه‌مند به اسلامشان، علاقه‌مند به نظام اسلامی‌شان. نقشه‌ی آنها نخواهد گرفت، اما آنها زهر خودشان را میریزند، کار خودشان را میکنند.

این [کارها] نشان‌دهنده‌ی باطن دشمنان ما است. آن دشمنی که در اظهارات دیپلماسی میگوید ما قصد تهاجم به ایران را نداریم، ما قصد تغییر نظام جمهوری اسلامی را نداریم، ما با شما دشمنی نداریم و با ملت ایران موافقیم، باطنش این [چیزی] است که مشاهده میکنید؛ باطنش توطئه است، باطنش ایجاد اغتشاش است، باطنش نابود کردن امنیت کشور است، باطنش تحریک هیجان کسانی است که با یک هیجانی ممکن است تحریک بشوند و بیایند وسط خیابان؛ باطنش این است.

آنها فقط با جمهوری اسلامی مخالف نیستند، با ایران مخالفند؛ آمریکا با ایران قوی مخالف است، با ایران مستقل مخالف است. همه‌ی بحث آنها، همه‌ی دعوای آنها سر جمهوری اسلامی نیست؛ البته با جمهوری اسلامی بشدت و عمیقاً دشمنند، در این شکی نیست، اما بدون جمهوری اسلامی هم با ایرانی که قوی باشد مخالفند، با ایرانی که مستقل باشد مخالفند. آنها ایران دوران پهلوی را دوست دارند: گاو شیرده و مطیع اوامر آنها که شاه مملکت برای یک تصمیم، ناچار بشود سفیر انگلیس یا سفیر آمریکا را بخواهد و از او کسب تکلیف بکند! این ننگ را ملت ایران

سیاستمداران خبیث عنود خارجی هیچ عامل دیگری ندارد.

خب، حالا انگیزه‌ی دولتهای خارجی چیست؟ آنچه بنده احساس میکنم، انگیزه‌ی آنها این است که احساس میکنند کشور در حال پیشرفت به سمت قدرت همه‌جانبه است و این را نمیتوانند تحمل کنند؛ این را احساس میکنند، می‌بینند. می‌بینند که بحمدالله بعضی از گره‌های قدیمی در حال گشوده شدن است. البته کشور خیلی مشکل دارد، بر بعضی از این مشکلات سالها گذشته، [اما] حرکت جدی‌ای وجود دارد برای برطرف کردن این مشکلات، برای گشودن این گره‌ها. حرکت به سمت پیشرفت را می‌بینند که شتاب گرفته در کشور؛ این واقعیتی است. در همه‌ی بخشها یک حرکت شتابنده‌ای را انسان مشاهده میکند، احساس میکند؛ این را آنها هم احساس میکنند. آنها نمیخواهند این اتفاق بیفتد. می‌بینند که کارخانه‌های نیمه‌تعطیل به کار افتاده، می‌بینند که دانش‌بنیان‌ها فعال شده‌اند، می‌بینند که تولیدات پیشرفته در بعضی از بخشها روزبه‌روز خود را دارد نشان میدهد، می‌بینند که کارهایی دارد انجام میگیرد که میتواند تهاجم تحریم را — که تنها اسلحه‌ی دشمن فعلاً تحریم است — خنثی کند؛ این را مشاهده میکنند. برای اینکه این حرکت را متوقف کنند، نشسته‌اند برنامه‌ریزی کرده‌اند؛ برنامه‌ریزی کرده‌اند برای دانشگاه، برنامه‌ریزی کرده‌اند برای خیابان؛ برنامه‌ریزی کرده‌اند؛ دشمن برنامه‌ریزی کرده که دانشگاه تعطیل بشود، نسل جوان سرگرم بشوند، برای مسئولین کشور مسائل جدیدی به وجود بیاید؛ در شمال غرب کشور، در جنوب شرق کشور مسائلی به وجود بیاید؛ اینها همه سرگرم‌کننده است؛ اینها کارهایی است که برای این دارد ایجاد میشود و

تنبیهی میشود حل کرد؛ یعنی هدایتشان کرد و تفهیم کرد که اشتباه میکنند؛ لکن بعضی از اینها این جور نیستند؛ بعضی از اینها بازمانده‌های عناصر ضربت‌خورده‌ی چهل سال گذشته هستند: منافقین، تجزیه‌طلب‌ها، بقایای رژیم منحوس پهلوی، خانواده‌های ساواکی‌های مطرود و منفور که بی‌پایه‌ی اخیر وزارت اطلاعات تا حدود زیادی برخی از این مطالب را روشن کرد؛ (۳) البته مطالب بیشتری هم وجود دارد. قوه‌ی قضائیه بایستی اینها را به میزان مشارکتشان در تخریب و ضربه‌ی به امنیت خیابانها محاکمه کند و برایشان مجازات معین کند.

یک نکته‌ی دیگر این است که در همان اول کار، بعضی از خواص، حالا ناشی از دلسوزی — دلشان سوخت — بدون تحقیق اطلاعیه دادند، بیانیه دادند، حرف زدند، اظهاراتی کردند — البته تحقیق نکرده — بعضی‌هایشان سازمان انتظامی کشور را متهم کردند، پلیس را متهم کردند، بعضی‌شان مجموعه‌ی نظام را متهم کردند؛ هر کسی یک جوری یک حرکتی کرد. خب حالا حساب این جدا است، لکن بعد از آنکه دیدند قضیه چیست، بعد از آنکه فهمیدند در نتیجه‌ی حرفهای آنها همراه با برنامه‌ریزی دشمن چه اتفاقی در خیابان و در مسیر عمومی مردم می‌افتد، بایستی آن کار خودشان را جبران میکردند؛ باید موضع بگیرند، باید صریحاً اعلام کنند که با آنچه اتفاق افتاده مخالفند، بایستی تفهیم کنند که با برنامه‌ی دشمنان خارجی مخالفند. باطن قضیه معلوم شد. وقتی شما می‌بینید که عنصر سیاسی آمریکایی این قضایا را به دیوار

چگونه میتواند تحمل بکند؟ آنها این را میخواهند؛ با ایران مخالفند.

خب؛ عرض کردیم که این زورگویان اینها هستند، فرمان دست اینهایی است که پشت صحنه هستند. بنابراین، دعوا بر سر مسئله‌ی باحجاب و بدحجاب نیست؛ دعوا بر سر از دنیا رفتن یک دختر جوان نیست؛ دعوا اینها نیست. خیلی از این کسانی که حجاب کاملی هم ندارند، جزو هواداران جدی نظام جمهوری اسلامی هستند؛ شما می‌بینید در مراسم مذهبی، در مراسم انقلابی، اینها شرکت میکنند؛ بحث سر اینها نیست. بحث سر اصل استقلال و ایستادگی و تقویت و اقتدار ایران اسلامی است؛ بحث سر این است.

من یکی دو نکته را عرض بکنم، عرایضم را تمام کنم. یک نکته این است که این کسانی که در خیابان فساد و تخریب میکنند و کردند، اینها همه یک حکم ندارند. بعضی از اینها جوانان و نوجوانانی هستند که هیجان ناشی از ملاحظه‌ی فرض کنید که فلان برنامه‌ی اینترنتی اینها را به خیابان میکشاند؛ هیجانی‌اند، احساساتی‌اند، احساساتی میشوند می‌آیند. البته همه‌ی اینها، در مجموع، عده‌ی بسیار کمی هستند در مقابل ملت ایران و در مقابل جوانان مؤمن و غیور ایران اسلامی؛ لکن همینهایی که هستند، یک عده‌شان کسانی هستند که آنها را احساسات و هیجان به خیابان میکشاند؛ مشکل اینها را با یک

با عضویت در انجمن تعلیم و تربیت اسلامی زندگی خود را سامان دهید.

انتشارات تحکیم خانواده تولید کننده محتوای استاندارد زیر نظر انجمن

اظهارات مادر و دختر «مؤمن و موفق» ایرانی در «پرونده پنهان» پرستی وی



به گزارش خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم، زنان ایرانی ارزش و اهمیت نهاد خانواده و قدرتی را که هر فرد می‌تواند از این نهاد بگیرد متوجه می‌شوند و تا حد زیادی در برابر تلاش‌هایی که این نهاد را تضعیف کند می‌ایستند. در عین حال، این زنان نقشی فعال و پویا را در چارچوب تحولات اجتماعی بازی می‌کنند و هر زمان که کشورشان به آنها نیاز دارد، آماده و پای کار بوده‌اند.

در این چارچوب، تعهد به ارزش‌ها و کشور، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های زنانی ایرانی است. از این رو، زن ایرانی در جامعه خود مقاوم، انقلابی و مورد احترام است. وی متوجه این نکته است که تلاش‌های زیادی انجام می‌شوند تا نهاد خانواده را تضعیف کنند. باید توجه داشت که به محض نابود شدن نهاد خانواده، جامعه نیز رو به

برلین تشبیه میکند، خب باید بفهمید که غرض چیست؛ باید بفهمید که مسئله، مسئله‌ی دلسوزی برای یک دختر جوان نیست؛ این را باید می‌فهمید؛ اگر نفهمیدید، بفهمید؛ اگر فهمیدید، باید موضع اعلام بکنید. این هم یک نکته

برخی چهره‌های ورزشی و هنری هم موضع‌گیری‌هایی کردند؛ به نظر بنده هیچ اهمیتی ندارد؛ روی این نباید حساسیت به خرج داد. جامعه‌ی ورزشی ما جامعه‌ی سالمی است، جامعه‌ی هنری ما هم جامعه‌ی سالمی است. عناصر مؤمن، علاقه‌مند، باشرف، در این جامعه‌ی ورزشی و هنری کم نیستند، زیادند؛ حالا چهار نفر هم یک حرفی می‌زنند؛ حرف آنها ارزشی ندارد. اینکه حالا آیا عناوین مجرمانه بر حرف آنها تطبیق میکند یا نه، به عهده‌ی قوه‌ی قضائیه است، اما از لحاظ نگاه عمومی هیچ اهمیتی و ارزشی ندارد و جامعه‌ی هنری ما و ورزشی ما با این گونه حرکتها، با این رفتارهای دشمن‌شادکن، آلوده نخواهد شد.

آخرین عرض من درود فراوان بر شهدای انتظامی، بر شهدای نیروهای مسلح، بر شهدای مدافع امنیت، بر شهدای اخیر و بر همه‌ی شهدای راه حق است
والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

•••••
••••• @totayar.ir اینستاگرام @sayes_man

••••• @totayar سروش و ایتا و آی‌گپ

••••• تلفن: ۷۷۸۴۹۸۴۹

••••• www.totayar.ir

••••• www.sayesman.ir

•••••

انحطاط و نابودی قدم خواهد گذاشت

را کنار گذاشته و چندین سال بعد ازدواج کرده است. ازدواجی که ثمره آن چهار فرزند بوده است. با این حال علاقه او به تحصیل موجب شد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وی روند تحصیلات خود را از سر گیرد و جالب اینکه او دوره لیسانس خود و همچنین شرکت در آزمون وکالت را با دخترش به انجام رسانده و هر دو به اتفاق هم توانسته‌اند در هر دو مورد نیز عملکرد موفقیت‌آمیزی را از خود نشان دهند.

ردپای تکرار در سریال‌های تلویزیونی / شباهت معنادار «افرا» به «بی‌همگان» و «آتش سرد» به «بی‌نشان»!

ازم است سریال‌سازان با نگاهی به الگوهای جدید، پیچیدگی و کلاف سردرگم را چاشنی ترسیم فضای قصه، شخصیت‌پردازی کاراکترها و روایت داستان‌هایشان کنند. به‌جای اینکه به کلیشه‌ها متوسل شوند

به گزارش خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم، یکی از نکاتی که بارها کارشناسان مختلف روی آن نظر داشته‌اند عبور تلویزیون از کلیشه‌ها و تکرارهاست، همان معضلی که نه تنها قاب جعبه جادو بلکه مدیوم‌های دیگر را درگیر خودش می‌کند.

زمانی تلویزیون «یاور» را به آنتن شبکه سه سیما رساند و شائبه شباهت حشمت فردوس و یاور مطرح شد. گروه کاربلدی که پیش از آن سریال دنباله‌دار «ستایش» را کار کرده بودند با یک سریال رضانی به آنتن برگشتند، اما آن‌طور که باید و شاید، خبری از خلاقیت و نوآوری در فیلمنامه و ایجاد پیچیدگی و گره در داستان نبود.

این زنان، همچون عملکرد فداکارانه‌ای که از خود در بحبوحه هشت سال جنگ تحمیلی نشان دادند، در حراست از نهاد خانواده و ارزش‌ها در کشورشان کاملاً مصمم‌اند؛ موضوعی که البته دیگر اعضای جامعه نیز در قالب آنها کنشگری قابل توجهی را دارند. البته که زنان ایرانی در سال‌های اخیر سهم قابل توجهی در پیشرفت‌های این کشور داشته‌اند و نوعی انتقال تاریخی و فرهنگی و هویتی را که در قالب آن زنان هم در خانه و هم در محیط اجتماعی کنشگری مؤثری دارند را نمایندگی می‌کنند. در این چارچوب باید گفت یک کشور زمانی اوج می‌گیرد و قدرتمند می‌شود که نهاد خانواده در آن تقویت شود. مسئله‌ای که از ایجاد هرگونه شکاف در جامعه نیز جلوگیری می‌کند.

از این رو، برنامه پرونده‌های پنهان Hidden Files/ شبکه پرس‌تی‌وی در گفت‌وگو با مریم قاسمی و سمانه خیاطیان از زنان پیشرو و موفق ایرانی که مادر و دخترند و در عین حال، هر دو از وکلای موفق کشورمان نیز به شمار می‌روند، به واکاوی ابعاد مختلف نقش زنان ایرانی در قوام و استحکام تاریخی جامعه این کشور و همچنین فراهم بودن زمینه‌های پیشرفت برای آنها در ایران پرداخته است.

در ابتدا مریم قاسمی با اشاره به دوران تحصیلی خود و رشدش در دوران پیش از انقلاب گفت که به دلیل اعتقادات مذهبی خانواده‌اش، آنها به وی اجازه نداده‌اند که در دوران قبل از انقلاب به تحصیل ادامه دهد. از این رو، وی تا کلاس پنجم ابتدایی به تحصیل ادامه داده و آن



در سریال «همسایه» هم شاهد این مسئله هستیم که فردی پدرش را از دست می‌دهد و با حمایت‌های دایی‌اش در رشته پزشکی تحصیل می‌کند و اما خلاف خواسته او عمل می‌کند.

اتفاقی پزشک سریال افرا را درگیر کرده است و به موازات او می‌بینیم که یک حادثه پزشک سریال هم‌سایه را نیز درگیر کرده است.

حوادث در دو مجموعه تلویزیونی شبیه به هم پیش می‌روند و بعد از مدتی هر دو داستان را کش می‌دهند و هیچ گره‌گشایی در مسیر رخداد اتفاق نمی‌افتد. همچنین در سریال «در کنار پروانه‌ها» شاهد این هستیم که لوکیشن‌های استان گیلان محل روایت داستان است، اتفاقی که در سریال «افرا» نیز به همین شکل می‌افتد.

با نگاهی اجمالی به این مسئله می‌توان گفت انتخاب لوکیشن، انتخاب داستان، انتخاب سوژه‌ها، انتخاب بازیگر و غیره... شاید یک اتفاق تصادفی در سه مجموعه در حال پخش بود.

حالا در دو سریال جدید تلویزیون «آتش سرد» و «بی‌همگان» هم به‌طریقی دیگر این تکرار دیده می‌شود.

قصه «آتش سرد» درباره دو دوست و شریک به‌نام‌های «محسن» و «سعید» است. «محسن» شخصیتی مثبت و درستکار دارد اما «سعید» خیانت در امانت کرده و حق یتیمی را بالا کشیده است. تقابل این دو کاراکتر با یکدیگر، ویژگی‌های شخصیت «محسن» و بعضی اتفاقات داستان، مخاطب را به یاد «بی‌نشان» شبکه سه که اوایل مهرماه به پایان رسید، می‌اندازد.



در سریال «آتش سرد»، کاراکتر «محسن» با بازی پرویز فلاحی پور شخصیت مثبت قصه و قیّم یک کودک یتیم است و شباهت‌هایی به شخصیت «شهاب» در مجموعه «بی‌نشان» دارد. هر دو کاراکتر سابقه حضور در جبهه را دارند و جانبازند. منتها «محسن» صاحب یک گلخانه است و در کارخانه‌ای که کودک تحت سرپرستی‌اش در آن سهم دارد، با «سعید» شریک است اما «شهاب» خبرنگار اقتصادی و روزنامه‌نگار بود. هر دو شخصیت در جایگاه خودشان، به‌نوعی با فساد مالی مبارزه می‌کنند و با چنین چالشی درگیرند.

شاید جالب‌ترین جای این ماجرا، بازی پرویز فلاحی پور باشد که این دو کاراکتر را او ایفا کرده است؛ در «بی‌نشان» او را با شهاب به یاد می‌آوریم و در «آتش سرد» هم کاراکتر محسن را بازی می‌کند. این شباهت در نوع وصلت خانواده‌ها چه در «آتش سرد» و چه در سریال چندی پیش شبکه سه (بی‌نشان) وجود دارد. در این نوع موارد حداقل کاری که عوامل و دست‌اندرکاران انجام دهند، گریم بازیگر نقش اصلی را تغییر دهند که پرویز فلاحی پور در هر دو سریال، گریم ظاهری‌اش تفاوت جزئی دارند.

این اتفاق در سریال این روزهای شبکه سه هم افتاده است، سریال «بی‌همگان» بازیگران کاربلد و حرفه‌ای دارد، داستان را با ریتم درست و خیلی سراسرست پیش می‌برد اما بسیاری از بینندگان در صفحات مجازی‌شان و حتی برخی کارشناسان، این سریال را خیلی شبیه به «افرا» می‌دانند. (سایت تسنیم)



Iranian scientists have not allowed the country to become dependent on the West

In the Name of God, the Beneficent, the Merciful

Praise be to God, Lord of the Worlds, and peace and blessings be upon our Master, Prophet Muhammad (pbuh), and upon his Pure Progeny, particularly the remaining vestige of God on earth.

I am deeply, deeply thankful to Almighty God for allowing this joyful, vivacious, and hope-inspiring meeting to take place again following an abatement in the coronavirus problem.

Indeed, the presence of you young people, especially the young academic elites, generates hope. Your presence, wherever you are, creates hope. That is why those who don't want the country to make progress, are not happy with your attendance in the places that you need to be present. Well, thank God for that.

I would like to say a few words about what our friends mentioned today. First of all, there were

some good points mentioned. I found them really useful and it seems to me that the suggestions given are correct and most of them seem practical.

This is where one can really comprehend the fact that many of the problems that we have had in these past few years were managerial problems. Solutions existed [but] the managers didn't pay attention to them.

We hope now that the current administration will, God willing, follow things up in a serious manner, and we can see the signs of it happening already. A number of ministers and the vice president are present here today. They need to raise this during their cabinet meeting and I will convey this matter as well. These points that have been given to me will be assessed in the office, [then] God willing, they will be conveyed to both the president and the government officials.

The subject that I have prepared to talk about today consists of two, three topics, which I will try to keep short. One is about the elite, the title of "elites", the topic of academic elites. I want to mention two, three points about who the elite are and what they do.

Another topic that will be discussed, is what is expected of the academic elites. Now that we know who the elite are, what do we expect from the country's academic elite?

The topic after that will be about the expectations we have of institutions to help the academic elite because the elite are young people and they need help, they need support. The type of support given should be identified. I will briefly talk about each of these things. There is another final point on my mind which I will also share with you.

Regarding the scientific elite, and the elite [in general], first of all, we must know and we do know — I strongly believe that we should all know this — that the scientific elite are one of the country's most precious assets. Yes, the country's natural resources are important, the geographical location and climatic conditions are important, all of these are important, but the existence of these scientific elites is one of the country's most important assets.

The elite should be considered a great asset. Once we consider them a great asset, that is when

we will try to produce more of them and will consider it a harm to lose them. We will avoid losing them as much as possible and we will treat them with benevolence. Once we understand that they are a great and important asset, our behavior toward them will be shaped accordingly. Therefore, we need to know this, everyone should know this, the country's officials and influencers in the country's public arena.

The scientific elite and basically the universities are among the pillars for the country's progress. That is, universities are one of the most important pillars for the country's progress, and the main constituents of the universities are the scientific elite. The reason you see that on different occasions — not just yesterday or the day before — attempts have been made to shut down universities or cancel classes so that students and professors won't go to classes is due to the fact that universities play a fundamental role.

Now, the person who threatens a professor over the phone telling them that if you attend class, such and such will happen may not be the main operative. It is important to know who is operating behind-the-scenes. This is because universities are important and vital for the country's development. They do these things because when they interrupt, close, damage, and impair the universities, it is welcomed by the country's enemies who do not want to see the country progressing. So, universities are one of the pillars for the country's progress.

Universities are one of the greatest obstacles that stand in the way of the arrogant powers. We need to realize that the goal of the world's aggressors is to dominate. By what means? One day, they use weapons, another day, they use deception and the next day, they use science.

They also dominate using science. Universities prevent their domination. This means that if you can raise the scientific status of the country, you are creating an impediment to prevent domination by your enemy. So, that's one point about the academic elite and universities.

Another point to note is that one element in creating the academic elite is their natural talent, good thought, good mind, good brain, which are all divine gifts. This is not someone's doing, rather, it is God-given.

Now, why God has given these people this talent is a whole different topic for discussion. Almighty God has blessed this academic elite of ours with a powerful brain, a good mind, preparedness, and alertness. That's one element.

The second element that makes someone an academic elite is their endeavors, efforts and work. Otherwise, there are plenty of people who have this God-given gift, but they don't work, they don't put in any effort, they don't strive, they don't get anywhere. They have no self-growth and they don't help the country either. We have had plenty of these people, we still have them and there were even more of them in the past. So, the second element that is required for creating an academic elite is related to their effort, perseverance and things like that. That's two elements mentioned there. There is also a third element which I will mention later on in this session.

So the groundwork must be laid in order for the academic elite to be able to show their inherent talents and in order for them to find the opportunity to make an effort. A groundwork for the elite's efforts is really important. Sometimes we have an elite, and they are ready to undertake different tasks, but the groundwork has not been prepared for them.

This groundwork did not exist during the period of pre-revolutionary regime (Pahlavi Kings), and if it did exist, it was not among their official policies. The groundwork did not exist. There were many talented individuals who were prepared to work and who worked, but they were browbeaten. Not only was the groundwork not laid out for them, but counteractions were also used against them. That's how it was during the period of pre-revolutionary regime.

The groundwork was established thanks to the Islamic Revolution and I say this clearly and boldly, that this is something that cannot be doubted. From the beginning of the Revolution, I was present in the student associations in Tehran University and in other universities. I constantly met with lecturers and students there. That is why I wholeheartedly say this, and I am able to provide evidence for this statement, that with [the victory] of the Islamic Revolution, the groundwork was laid for the growth of academic elites.

First of all, universities have spread. Which part of the country have you seen where there isn't

a university? Now, some complain that universities have been established in some places without the necessary amenities. Very well, so the motivation to establish a university was there, that's very important. There are universities all over the country. The universities in some remote cities are outstanding, a person can see this. They have very good lecturers, distinguished professors lecturing at universities in certain remote cities, we know some of them. So, that is about the spread of universities.

And there are the academics. The number of academics, both students and professors, has increased. The number of students in the country — now I have mentioned these statistics many times before, but I don't remember it exactly right now, the sources weren't available to me when I was writing down these notes — there has been a 25-fold increase in the number of students in the country. A 25-fold increase is very high!

Lecturers, in the first years after the Revolution, around 1980 or 1981, when I was discussing issues related to universities, there were about 5,000 faculty members in the country as I recall. Today, there are over 100 thousand. There are over 100 thousand faculty members today! The country's population has more than doubled but this [faculty] has increased twenty-fold. These are important [matters]. These statistics speak for themselves. What has the revolution accomplished?

Well, there is a multitude of research institutes in the country, think-tanks and research institutes. They are abundant in many parts of the country. The scientific development we are seeing in the country is something that is really valuable. It is a part of the groundwork that is needed for nurturing the elite. We should truly appreciate the academics. Our academics have not allowed the country to become dependent on the west.

Because when a country has universities but no professors, one of the things that comes to mind is to go get professors from outside the country, [but] our academics did not allow this to happen. They trained people to become professors instead. Around ninety percent of our professors today have come from the generation that was trained by our own university professors. They worked hard and put in the effort. The Islamic Republic wanted to expand its universities and

make them powerful and thankfully this has happened. Universities also took advantage of this historical opportunity and developed themselves. This is one issue.

Another issue is that it is not an exaggeration when I say that the academic elites of the country have become a source of honor for Iran. You are the young generation of elites. There were many elites before you, the generations before you, who brought honor to the country during the past forty years. Whatever issue our scientists encountered and focused on, they did something that garnered admiration within the world's scientific circles. Now, I will mention some examples here, which I'm sure you are all aware of.

For example, the research and achievements of Royan Research Institute, not just regarding stem cell research, but also in cloning live animals. This was something rare in the world, but it happened here. I saw that living animal myself, I am not narrating this from others. I went and saw the living animals that had been created, and there wasn't just one, there were a few of them.

We have seen these things happen, it was not a small task. May God's mercy be upon the soul of Kazemi-Ashtiani's, as he was the one who laid the foundation for this and then our brothers who are there now, pursued it and have reached this stage now. That's one example.

Advancements in biochemistry and achieving a UNESCO Chair in this field, [they have] admitted it themselves. You know that in these international chairs, one of the basic tasks of the enemies is to interfere, infiltrate, and prevent Iran from getting a seat and becoming a member. Despite this, our elites have achieved this victory.

Or another example is that they've sent satellites into space, only a few countries have done this. Not all countries have it, a lot [of countries] have satellites in space, but it doesn't belong to them. They didn't launch it themselves.

There are only a few countries that have launched [satellites] themselves. Of course, we are behind, but we launched them, we were able to do it. Our scientists concentrated on this, and now one of our brothers here mentioned that these things have been achieved in the field of

space. [For example] building a humanoid robot in Tehran University is important. Why would we ignore these things?

Fundamental achievements in the nuclear industry, the issue of nuclear technology is a long story. There is a lot to be said in this regard, but our time is limited now. We have gained access to fundamental issues in nuclear industry. We are not seeking weapons or bombs or things like that, but this industry itself has many benefits. We were able to gain access [to it].

The first producer of nuclear technology was Germany during Hitler's time. The Americans then took this technology from them and some other countries were able to take it from the Americans through different kinds of scientific theft. And then those countries gave the technology to other like-minded countries, and so on. So, that is how they have gained access to it.

Not us! Of course, the very first insufficient groundwork that was laid out was from abroad and it was very insignificant. But the actual work that was done was carried out by Iranian elites and they did it with power and they did it with hope.

A few years ago, when photographs of our advanced missiles and drones were released, some said that they were photoshopped [Leader and audience laugh]! But now they're saying: "Iranian drones are very dangerous, why are you selling it to so and so, why are you giving it to so and so?" [Audience laughs]

Well, these are things that the Iranian academic elite have accomplished, these things are a source of honor for the country. [Another example is] the production of complex vaccines, including the COVID-19 vaccine and the like, there are many things. That's another point, that the Iranian elite have been able to provide the country with honor.

I am saying these things because I want you all, the academic elites, to appreciate yourselves. I want those sitting outside to appreciate you. I personally have great appreciation for you. I hope we will be able to help you.

As for the third element — I already spoke about two of the elements. There is a third element now, what is the third element that makes you an academic elite, that makes you become an elite, that makes you become considered as an elite?

The third element is divine guidance and paving of the way by God. Without a doubt, you need God to pave the way for you and provide you with divine guidance in order to become and to be considered as an elite. Merely having a talent and using this talent doesn't make someone an elite.

You might see that a person is extremely smart and clever, but they use this cleverness, they use their intelligence to embezzle! Haven't we seen it happen? Or they might use it to steal. Is this person an elite?

No, he is a thief, he is an embezzler, he's not an elite. An elite is someone who is literally chosen. An elite is someone who is selected and distinguished. A clever thief who can unlock all sorts of complicated car locks and steal cars — is he someone who is distinguished? No, he is a thief, he's not an elite. An academic elite is someone who does his job with the help of God and moves forward with divine guidance.

Well, I will elaborate a bit more on this issue of thieves and embezzlers. I believe that someone who becomes a genius in physics and [uses this to] produce an atomic bomb, that person is not an elite in my opinion. An academic elite is not someone who uses their knowledge in chemistry to make mustard gas and chemical gases that will create problems for others for the rest of their lives. An elite is not someone who uses advanced mathematics and engineering principles to control space — both the very high space above us, and people's living spaces — where you talk in [the privacy of] your own home without realizing that someone else is secretly listening to you and it's not just associated with mobile phones, no there are other ways too. A person who abuses knowledge [and science] in that sense is not an academic elite.

During the age of colonialism — which initially arose from Portugal and Spain and the like, then gradually reached other places such as Holland, Belgium, England and France — the west

was able to gain access to weapons before anyone else. So, one of the things that the industrial revolution did in the 17th and 18th centuries was that it made advanced weapons. They used these advanced weapons to occupy other countries, such as India for example — a country with all its glory, and a geographical area that is ten times greater than the British Islands. [Of course], it wasn't just [current] India, they occupied India, Pakistan, Bangladesh, [that is] the Indian subcontinent.

They also occupied other countries in the area like Myanmar. They destroyed the national industries of these countries. [I suggest] you read the book *Glimpses of World History*. Unfortunately, you don't read books much. *Glimpses of World History* is a book written by Jawaharlal Nehru, where he has described the manner in which the British entered India and the things they did there.

I recently came across a book written by one of our own authors — whom I am not familiar with — called *The History of Colonialism* (by Mehdi Mirkiaei). It consists of fifteen or sixteen volumes, each volume consisting of around 120 to 150 pages. It describes how colonialism was able to create wealth for itself by destroying the wealth of countries in the American and Asian continents. England was not rich, France was not rich, the European countries were not rich. They took the wealth of other countries.

Well, they were able to do these things with the use of weapons. They had creative minds, it's true. They tried very hard, they were risk takers.

These are all good characteristics of the Europeans, but for what they used these characteristics? They used it for creating a system of domination in the world - imperialism!

One of the great disasters in the world today, which has not yet ended, but will end by the will of God — is imperialism. Imperialism is the practice of dividing the world into two categories — the dominating and the dominated. A few must rule over the entire world with power, while other countries should obey them under different guises. That's what imperialism is. Europe's scientific advancements created imperialism. Therefore, the term elites, does not fit into this category as a description of values.

A scientific elite, as a value description, is a person who has the talent to work hard, put in the effort and someone who has benefitted from divine guidance. Sometimes he does not realize that this guidance is from God, but it is in actual fact divine guidance. The incredible moments of discovery that the great discoverers of the world came across, were the works of God. This is divine guidance. They discover gravity, they discover microbes, these discoveries come from divine guidance.

Now, fortunately, you young people don't have hearts that have been contaminated. You are young, young people might make mistakes here and there, but your hearts are pure, your conscience is clear.

You can really benefit from this divine guidance. So [you should] be able to become an elite in the literal sense of the word which means having talent, working hard and benefitting from divine guidance. "Whoever has faith in Allah, He guides his heart" (Quran 64:11). Faith brings guidance. So, these were a few points about the academic elite.

Now we have some expectations from the elite as well. I will try to make it short. Firstly, we expect you to turn your God-given superior capacities — which are your personal capacities — into national capacities. Thankfully, this was also mentioned in your speeches that the elite should turn their personal capacities into national capacities. And that means using these abilities to solve the country's problems.

There are many problems that need to be worked on, a few of which you mentioned. You mentioned mining, transportation, space, other issues. These are the country's important issues. Use your abilities in these areas.

Unfortunately, some people do not do this. Some of the elite — here I mean talented people, and based on the definition I previously gave, maybe the word "elite" isn't fit for them — some of them grow here, and when it's time for them to bear fruit, they give their fruit to others, which are sometimes our enemies.

Sometimes they become tools for global arrogance for the occupation of nations and enmity with nations. They become a tool in their hands. Some people do this.

This is being ungrateful and they do not end up benefiting from it. I do not think these people who turn their backs on their own people will benefit from it. The elite should stand next their own people. I am not saying they should not migrate, or study [internationally], or go to whatever top-ranking university or [research] center, no, they can go, but they should go for the sake of their own people, they should go in order to return here and work for their own country, not to become tools in the hands of [the enemy]. This is a very important issue. Our academic elite should solve this issue in the presence of their own conscience, and in the presence of God.

Another thing we expect from the elite is for them not to be neglectful. There are two types of neglect here, one type is neglect toward their own abilities. If you are neglectful of your own abilities, you will not endeavor. Some of our academic elites stop trying after they reach a certain point, that's being ungrateful, that is being neglectful. Advance, move forth, endeavor for as long as you can, do the best in your ability, which is endless, to not be neglectful of your own abilities. Your abilities are endless. The more you use your talents, the more this spring will flow inside of you, and the more talented you will become. It will increase the more you use it. Do not get tired, do not give up. Do not get caught up in harmful hobbies. Some hobbies are harmful, and that is a form of neglect. Whether it is social media or other hobbies, do not get caught up in them.

Another form of being neglectful, is neglecting the country's capacities. Now, you have come here and talked about your field of work and expertise. Very well, your information is very useful. But do you know about all the other disciplines? Are the country's elites aware of the vast number of capacities in the country? I doubt it. I mean, I know that not everyone is aware of this. Most don't know about it.

There was a time when someone said that compared to the US, we are nothing when it comes to weapons. [He said] for example, they can attack us in such and such a way in one hour. In response to that, I suggested that a tour should be organized for these gentlemen, so they can go

and see our military weapons and our arms industries so they won't be mistaken anymore.

Now, this tour should be held for all of you. It is one of the important steps that needs to be taken. I believe this is one of the things that needs to be undertaken by the Science and Technology Vice Presidency. Acquaint the youth with the things that exist in the country, the capacities that exist and the work that is being done. I am aware that many people don't know about them.

Some, like that ignorant [Qajar era] Shah, even deny that we have these resources. One of the kings was told that a black, foul-smelling substance called crude oil was boiling up from the ground in some places. They told him, that these poor foreigners are prepared to come and take it away. The king said, very well, let them take it so we can get rid of it!

And now the same thing is happening with our nuclear technology. They tell us that there is a troublesome thing called nuclear technology in the country, let them come and take it away, don't keep it here. They say these things!

They are lying when they say that the world has turned away from nuclear energy and nuclear technology. A total lie! Every day they are adding to and increasing their nuclear facilities — not military facilities, [but] industrial facilities. We need it as well, if we had not started working on nuclear technology back then, we would have had to enter this field 10 years later after that and we would not have accomplished anything until 30 years after that! This is not something that a country can ignore. Well, that's that issue.

Another form of being neglectful is neglecting the enemy. Our academic elites should not be neglectful of the enemy. The enemy sometimes presents itself as a scientific figure. I know about this, what I am saying is a fact, I am not guessing or making speculations. Many of the scientific centers that invite professors or sometimes students have members who have infiltrated into the faculty — CIA and Mossad agents and the like — they portray themselves as scientific figures and they sit down and communicate with [the students and professors].

Now God knows where these communications lead to, the least that will happen is that they will

try to contaminate their minds. If they are unable to attract [the elites], if they can't deceive them, the least they will do is to contaminate their minds. That's how the enemy acts. They present themselves as very polite and intelligent individuals, and later on one realizes that one was being deceived.

The expectations that we have from institutions is also very important, in one word: support! We expect the institutions to support the elites. This support should not necessarily be just financial support, sometimes giving money will do more harm than good. Rather, this support needs to be logical and sensible, with all aspects taken into consideration.

The academic elite, whether it is someone who studied in Iran or someone who studied abroad and has come to Iran, has two expectations. One of the ways we can show them our support is by meeting these two expectations.

One of their expectations is to have a job that is aligned with their knowledge. Another expectation is they want to be able to continue their research work and communicate with scientific centers around the world. These are the two expectations that our elite have. It's not much.

I am well aware that when some elites wish to join the academic faculty of a university, they are prevented from doing so, via all kinds of tricks. Why? Why don't you make use of these elites? Some of our elite, are distinguished individuals who have studied abroad and have come back here in the hope that they can provide some sort of service to the country. However, once they encountered these sorts of behaviors, they turned around and left. They decided they cannot live here. Well, what do you expect from this young person? They must be supported. Whatever we spend in this field, will not be an expense, but rather an investment.

Our respected ministers should work hard and make an effort in this regard. Don't let the elite get discouraged from university. The least we can do is to allow them to enter the universities and find a position there. Some people pretend to care about the elites. They keep saying elites, elites, but in practice they do nothing but discourage, frustrate and create hindrances for this group. I believe the Ministry of Foreign Affairs can also play an active role and provide great

assistance in communicating with scientific centers around the world.

Another one of our expectations is for the Elite Evaluation Index to change. Today, the evaluation of professors, the elite, and others is mainly based on their publications. That should not be the case. I have said this before and have repeated it many times, evaluations should be based on problem-solving. Give them a problem and ask them to solve it. The elite, this group of talented people, this talented individual, this talented professor, should solve problems in their relative field. Promotions should be based on this, acceptance of top-ranking [students] should be based on this. That is another point.

Another point is that our academic elite should be shown bright horizons. Some people make our elite lose hope and paint a dark future for them. That is not the case, the horizon is bright, this should be shown, they should be encouraged. Professors, higher education managers, media —whether it be the state media or the press — and owners of knowledge-based industries and companies, as some of you have also mentioned, should create an encouraging atmosphere for the elite.

Today, discouraging the elites and making them lose their hope in their future is, in my opinion, the enemy's soft war strategy. The enemy is striving to show a bleak future for the country's elites. Now I should also add that the country does have its weak points, I am not denying this, and there is not only a few, but many weak points. However, we need to see the strengths alongside the weaknesses. The enemy strives to magnify the weaknesses and cover up our strengths and we should not help the enemy in this regard.

This is the last thing that I would like to speak about. I will talk about this horizon and how we can correct it. Since the beginning of the revolution, the west has waged a propaganda campaign against Iran in which they claimed that the Islamic Republic is declining. They [would say] it was declining from the very first days. Sometimes they would say that the Islamic Republic will be finished in two months, in one year, or in five years, they would set specific times! Some people inside the country also promoted these claims, either out of neglect or with malevolent intentions.

There was a newspaper, which I will not name, during the time of Imam Khomeini (ra) which wrote a long article, I believe they made it a headline too, that proclaimed that the government is on the verge of collapse! Imam Khomeini replied saying, “you yourselves are collapsing and the Islamic Revolution is standing firm and strong!” So, they even said these things during the time of Imam Khomeini, even with that sense of authority [that he possessed].

After Imam Khomeini passed away in 1989, there were a number of people — among whom there were some well-regarded and experienced individuals — who made declarations about how the “the government is on the edge of an abyss.” They tried to imply that the government would collapse any day now. When? In 1989.

In 2003, a number of parliamentarians wrote a letter to me, it was really an unfair letter, very unfair. They said some things, they asked some questions that they had to answer themselves. Because both the parliament and the administration were in their hands. They needed to answer those questions, [but] they were demanding answers from me! In summary, the letter stated that “you need to surrender, otherwise you’ll be finished!” That was in 2003.

We did not surrender. We stood up to them and God willing we shall continue to do the same. Our enemies have kept doing this repeatedly.

The thing that we should look at in this context, is to see what our analysis of the situation is, let’s conduct a proper analysis. There are two analytical systems that exist: one analytical system believes that standing up to the widespread global norms is useless, that there’s no point in doing it. [They say] that there are international norms and governments have been formed and have gained power based on these norms. The powerful and wealthy US has been shaped according to these norms. Europe is the same, other countries are the same. Don’t waste your time standing up these norms. You will be destroyed. That’s one kind of analysis.

And it’s not just today that they are saying this. Like I said, they have been saying it repeatedly over the past forty years. And then those who have this analysis assume that others, like me, who have a different analysis of the realities of the world are delusional! [They say] that these people are delusional and think they are going to get somewhere like this. That’s one type of analysis.

The second type of analysis, is a realistic analysis. This type of analysis sees the reality, not just the good facts, but the bad facts as well. I have never denied the weaknesses. In the meetings that I have with officials, in the Ramadan gatherings, I point out the weaknesses more than anything, and I do so much more in our private meetings. We pay attention to the weaknesses, it is not that we do not notice them. I have said many times before that we are behind, there is no doubt in that.

But on the other hand, we started a rapid movement from the end of the line, and now we are almost at the front, this is a fact. We have not yet reached the front, but we have advanced a lot, and we will continue to advance even further. We have advanced in many of the country's affairs, we have advanced in science, we have advanced in management. Weaknesses do exist, some of our officials, some of our governments have had some shortcomings. These do exist, but this movement is the movement of the Revolution, it is the progress of the Revolution.

Look at where the Islamic Republic was 40 years ago and where it is now. [See] where it was 20 years ago and where it is now. After four decades, we can understand which of these two analyses are realistic, [we can see if] the analysis of the westoxicated and the west is realistic, and that we are delusional, or if the Revolution's analysis is realistic, and that they are the ones who are delusional! That is the reality of the situation.

The Revolution's progression is strong, and you young people are one of the biggest proofs of this. You are a group of the academic elite, but you are not the only ones. There are many other elites, some great talented people who are faithful to the Revolution and believe in this path, who are endeavoring, after four decades, after all this enmity and all this propaganda. Is there any better proof to show that their analysis is wrong and the correct analysis is the Revolution's analysis?

Dear God! Keep us steadfast in your path.

Dear God! Lead us to a steady movement in the right path with your guidance and blessings.

Dear God! Make the enemies of the Iranian nation become beaten and defeated by the Iranian nation.

May God's greetings, mercy and blessings be upon you.

@sayes_man



iran